

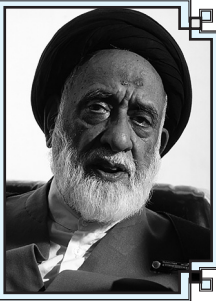
«...دعواهای ما دعوایی نیست که برای خدا باشد ... همه ما از گوشمان بیرون کنیم که دعوی ما برای خدا است ما برای مصالح اسلامی دعوا می‌کنیم... دعوی من و شما و همه کسانی که دعوا می‌کنند همه برای خودشان است...»

امام خمینی (ره) - صحیفه امام، جلد ۱۴ صفحه ۴۷۹



سپاهی الهی زحمت

می خواهند
روژه‌ها را
تعطیل کنند



سال سی و هشتم ♦ شماره ۱ ♦ شماره مسلسل ۱۵۴۳ ♦ نیمه اول فروردین ماه ۱۳۹۶ ♦ قیمت: ۵۰۰ تومان

فضاسازی رسانه‌های استکباری بر علیه نظام اسلامی

«از رهبری کامیکازها» تا «رفیق آیت الله!»



دیدار استاد سید هادی خسروشاهی با پاپ ژان پل دوم در آغاز ماموریت به عنوان
سفیر ایران در واتیکان

اشاره: داستانی که در مقال پیش روی روایت می‌شود، حکایت یکی از فضاسازی‌های عوامل فرهنگی استکبار جهانی است که در آغازین سالیان تاسیس نظام اسلامی، در مطبوعات اروپایی روی داده است. راوی این رویداد، استاد ارجمند آیت الله سید هادی خسروشاهی سفیر وقت جمهوری اسلامی در واتیکان است که در آن دوره به مثابه هدف این فضاسازی‌های فرهنگی و سپس دستگاه ترور مخالفان خارج نشین نظام بوده است. استاد خسروشاهی این مقال را نه به مثابه یک داستان شخصی بلکه به عنوان نمونه‌ای از هجوم تبلیغی و رسانه‌ای از سوی امپراطوری خبری غرب مطرح ساخته و ضرورت مقابله به مثل و پاسخگویی دستگاه‌های فرهنگی مسئول در نظام در برابر آن تأکید ورزیده است. امری که امروزه ضرورت آن به نیکی احساس می‌شود و باید اذعان کرد که از سوی متولیان مغفول واقع شده است.

در ضرورت مقابله به مثل تاریخی و فرهنگی!

داستان اثری که اخیراً از اینجانب منتشر شده و «رهبری تروریسم در اروپا!» نام دارد، مربوط به ۳۰ سال پیش است و همان زمان هم تنظیم شده است، اما به دلایلی که اشاره می‌شود چاپ و نشر آن به تأخیر افتاد. در واقع این کتاب قرار بود پس از مراجعت از سفارت ایران در واتیکان چاپ شود و به همین دلیل هم نقل قول‌ها و مستندها در مقدمه آن مربوط به کسانی مانند ریگان، ویلیام کلی، رامسفلد، جورج شولتز و... است که در آن ایام در آمریکا در رأس امور بودند، اما به دلایلی از جمله اشتغالات علمی در حوزه و دانشگاه و فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی در ایران و سفر سه ساله به مصر توفیق نشر کتاب به دست نیامد. البته آماده نبودن ترجمه مطالب ایتالیایی یکی دیگر از علل تأخیر بود، ولی به هر حال موضوع مربوط به تاریخ معاصر است و تاریخ را هر وقت بنگارید تاریخ است و شامل مرور زمان نمی‌شود.

اهمیت حساسیت تاریخی و فرهنگی

هدف از نشر این اثر، آن است که در قبال هجمه تبلیغاتی امپریالیسم خبری اگر سکوت اختیار شود و مقابله به مثل نشود، آکاذیب و اباطیل منتشر شده بعدها به عنوان اسناد مورد سوء استفاده تاریخ‌نویسان اجاره‌ای ایرانی و بیگانه قرار خواهند گرفت و حقیقت مطلب بر آیندگان روشن نخواهد شد.

هجمه تبلیغاتی هیچ فرقی با هجمه فرهنگی، نظامی و اقتصادی ندارد. باید در برابر آن موضع گرفت و با قدرت تمام به آن پاسخ داد. اگر برای جلوگیری از حملات نظامی احتمالی دشمن موشک یکی از ضروریات اولیه است و شامل آیه شریفه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» می‌شود، نشر حقایق و منتشر ساختن اسناد حقیقی و واقعی به حکم و جوب تبیین در اخبار عناصر فاسق نیز ضروری و یک اقدام بازدارنده است.

ادامه در صفحه ۴

جستارهایی در
تاریخچه حضور
صهیونیسم در ایران
در گفت‌وگو با
قاسم تبریزی



صفحه ۵

گفت‌وگو با مجید تفرشی:

اسنادی از
تاریخ معاصر
ایران



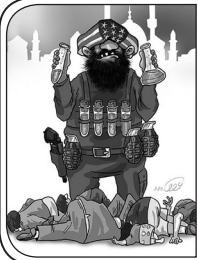
صفحه ۲

برگزاری کنفرانس
وحدت مسلمین در
آفریقای جنوبی
با پیام دبیر کل مجمع
جهانی تقریب



صفحه ۷

داعش؛
اسلام
آمریکایی



صفحه ۷

هشدار درباره فعالیت خرنده دروغگویان دینی

به نظر شما کسانی که در شبکه‌های اجتماعی به این نوع فعالیت‌ها می‌پردازند و از سوی امام زمان (عج) صحبت می‌کنند یا ادعای مدیریت شدن صفحه و گروه‌شان را به وسیله ایشان دارند، چه هدفی را دنبال می‌کنند؟

قطعاً این کارها، با هدف سوداگری است. اشتباه است و هرکس به این گروه‌ها کمک کند به تضعیف اعتقادات مردم و معنویت کمک کرده است. در دوره‌های پیش از ریاست جمهوری حتی برخی این اشتباه را کردند و مدعی شدند که خواب دیده‌اند امام زمان (عج) نامزد ریاست جمهوری خاصی را پیشنهاد کرده‌اند.

این کارها بشدت هزینه‌دار بود و سبب سست شدن ایمان شماری از مردم شد. گاهی هدف این سوداگران همانطور که اشاره کردم سیاسی است و گاهی هم تخریبی است؛ یعنی مستقیماً می‌خواهند به باورهای دینی مردم آسیب بزنند.

اگر دقت کنید متوجه می‌شوید که تاکنون هیچ انسان طبیعی، سالم و کمال یافته‌ای چنین ادعاهایی را مطرح نکرده و اغلب این نوع ادعاها از سوی افراد بی‌نام و نشان و مشکل‌دار مطرح شده است.

به نظر شما چرا با وجود این همه منابع علمی درباره ائمه و بویژه حضرت ولی عصر (عج)، افرادی باور کرده‌اند که امام زمان (عج) در این صفحات عکس و فیلم به اشتراک می‌گذارند و حتی کامنت رد و بدل می‌کنند؟

کسانی که مسئول برخورد با این نوع آکاذیب هستند باید سریعاً با این موارد برخورد کنند، اما مردم هم باید سطح آگاهی‌شان را بالا ببرند و درباره حضرت ولی عصر (عج) بیشتر مطالعه و به گفته علمای دینی اعتماد کنند که امام دوازدهم به این شیوه، ارتباط برقرار نمی‌کنند.

پس امام زمان (عج) چگونه با ما مرتبط می‌شوند؟

لازم نیست ایشان با فرد خاصی مرتبط باشند. امام دوازدهم (عج)، بر امور ما عنایت دارند و حضورشان مانند خورشیدی پشت پرده ابراست که نورافشانی می‌کند، اما از نظرها غایب است.

ارتباط مستقیم با حضرت مهدی (عج) در عصر غیبت، غیرممکن است و کسی نمی‌تواند ادعایش را داشته باشد. شاید بین شخصی و امام (عج)، حالتی معنوی پیش بیاید. کما این که در گذشته پیش آمده است. اما نهی شده که این موضوع را مطرح کند و علاوه بر آن، کسی که چنان لیاقتی برای ارتباط با امام زمان (عج) پیدا کند، به کسی چیزی نخواهد گفت و مدعی هم نمی‌شود.

جام جم آنلاین: در فضای مجازی تبلیغاتی وجود دارد که در آن دعوت شده‌ایم به صفحه‌ای که صاحبش مدعی است زیر نظر مستقیم امام دوازدهم (عج) اداره می‌شود.

در همان صفحه نوشته شده است که امام روزهای جمعه ساعت ۹ آنلاین می‌شوند و به پرسش‌های مردم پاسخ می‌دهند! پیش از آن که تعداد دنبال‌کننده‌ها (فالوورها) را ببینی با خودت می‌خندی و می‌گویی هیچ‌کس آنقدر ساده‌لوح نیست که چنین ادعایی را باور کند، اما تعداد دنبال‌کننده‌های صفحه نگرانت می‌کند؛ بیش از ۱۳ هزار نفر این صفحه را دنبال می‌کنند. می‌روی سراغ پیام‌ها (کامنت‌ها)، آنجا هم چندصد نفر با امام گفت‌وگو کرده‌اند!

باز هم در همان شبکه مجازی خاص پیگیری می‌کنی و می‌فهمی صفحه‌ای دیگر هم با همین عنوان راه‌اندازی شده است که بیش از ۱۵۰ هزار نفر دنبالش می‌کنند. کسانی که نقل از امام دوازدهم (عج) پست‌هایی با مضامین سیاسی، اجتماعی و مذهبی منتشر کرده‌اند و...

این یک ماجرای واقعی است باور کنید که سوداگرانی در فضای مجازی با هدف سوء استفاده از دین به کمین ساده‌دل‌ها و کم‌سواده‌ها نشسته‌اند؛ ساده‌دل‌ها و کم‌سواده‌هایی که بی‌بهرگی‌شان از اطلاعات مذهبی، بلای جان دین شده است. درباره وجود این صفحات با حجت الاسلام حسین شهبامت دهرسخی، استاد حوزه علمیه قم گفت‌وگو کردیم؛ روحانی‌ای که هشدار می‌دهد هر گونه همکاری با این گروه‌ها، تلاش برای آسیب زدن به اعتقادات دینی مسلمانان است.

چقدر احتمال دارد چنین تبلیغاتی در فضای مجازی به حقیقت نزدیک باشد؟

قطعاً این‌گونه مجموعه‌های اطلاع‌رسانی در قالب انواع شبکه‌های اجتماعی که مدعی ارتباط مستقیم با امام زمان (عج) یا مدیریت زیر نظر ایشان هستند، دروغ محض و محکوم است. در واقع این حرکت‌ها، سوء استفاده از مقدسات و بهره‌گیری از احساسات دینی مردم با اغراض خاص است.

ادله دینی هم در این زمینه وجود دارد که مطمئن باشیم صاحبان این صفحات کذب می‌گویند؟

بله. مهم‌ترین دلیل این است که خود ائمه (ع) می‌فرمایند هرکس که ادعای دیدن‌شان یا ارتباط مستقیم با آنها را داشت، تکذیبش کنید.

اگر ایشان می‌خواستند با مردم ارتباط برقرار کنند، می‌توانستند با نواب‌شان یا علمای ربانی یا مراجعی که همه عمرشان را در راه فهم معارف دین، صرف کرده‌اند، مرتبط شوند که آن دانشمندان دینی هرگز چنین ادعایی نداشته‌اند و نخواهند داشت.

سال‌هاست که در آرشیو ملی بریتانیا (The National Archives) حضور دارد. هرجایی که نامی از «ایران» به میان آمده را به دقت، بررسی می‌کند و برگ به برگ ورق می‌زند. می‌کوشد تا سندی را چه فارسی و چه انگلیسی از قلم نیندازد و قدمی در تنویر لایه‌های خاک خورده و بعضاً مغفول مانده و حتی شاید مورد غرض ورزی واقع شده تاریخ ایران معاصر بردارد. به سندپژوهی و ظرایف و دقایق آن، وقوف دارد و البته از تاریخ‌نگاری‌های بی‌مدرک که رنگ و بویی از مستند و مستدل بودن ندارد می‌نالد.

برجسته‌ترین نتیجه فعالیت‌های علمی‌اش در سال‌های اخیر، شکایت از دولت انگلیس بواسطه آرشیو بریتانیا و در نتیجه در دسترس قرار گرفتن هشت هزار برگ سند بوده است. اسنادی که درباره دو موضوع مهم شامل مسأله تحولات، مذاکرات و مناقشات منجر به بازپس‌گیری جزایر سه گانه از بریتانیا در سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۱ و همچنین روابط هسته‌ای ایران و بریتانیا در سال‌های قبل از انقلاب بوده است. «مجید تفرشی» که اکنون ۵۲ سال دارد، نخستین مکتوبش را در ۱۹ سالگی، با عنوان «مقدمات مشروطیت» منتشر کرد. پس از تحصیل در دانشگاه تهران، از پایان‌نامه دکترایش در دانشگاه رویال هالووی لندن (Royal Holloway, University of London) با موضوع «پاسخ جامعه مذهبی ایران به تغییرات اجتماعی و سیاسی دوره رضاشاه» دفاع کرد و تا به اکنون، آثار بسیاری در تاریخ معاصر ایران، به رشته تحریر درآورده است. گفت‌وگویی که در ادامه می‌خوانید، در سفر ماه گذشته او به تهران صورت پذیرفت.

در آرشیو ملی بریتانیا چه می‌گذرد؟

آرشیو ملی بریتانیا حدود ۱۸۰ سال سابقه دارد و اسم آن در ابتدا اداره امور بایگانی (Public record Office) بود اما از سال ۲۰۰۳ با تغییر سازمان و ساختار، به آرشیو ملی بریتانیا (The National Archives) تغییر نام داد.

چه کسی پایه‌گذار آن بود؟

اساساً آرشیو ملی، مؤسسه‌ای دولتی است و اسناد مربوط به دولت و حکومت بریتانیا در آن نگهداری می‌شود ولی بعضاً اسناد اهدایی و خصوصی هم در آن وجود دارد ولی نسبت به آرشیو ملی کشورهای دیگر حجم اسناد اهدایی خصوصی کمتری دارد، زیرا خیلی از این اسناد خانوادگی به آرشیوهای محلی در استان‌ها، شهرها و زادگاه‌ها یا محل رشد یا محل زندگی افراد یا محل تحصیل آنها در دانشگاه‌ها منتقل می‌شود؛ اسنادی که بیشتر به کار ما و موضوعاتی چون ایران، خلیج فارس، آسیای مرکزی، خاورمیانه و جهان اسلام مربوط می‌شود، عمدتاً پرونده‌های دولتی و شامل اسناد وزارت امورخارجه، دوایر امنیتی و دریاداری، اسناد وزارت جنگ که بعدها وزارت دفاع شده، هیأت دولت، نخست‌وزیری، اسناد بازرگانی و اسناد متفرقه‌ای مثل مهاجرت، اقامت، دادگاه‌ها و پارلمان تا به امروز است. البته پارلمان آرشیو جداگانه‌ای دارد ولی فقط بخشی از اسنادش در آرشیو ملی وجود دارد.

آیا درباره ملکه هم بخش مجزایی وجود دارد؟

بله، اسناد زیادی مربوط به دربار در اینجا هست ولی آنهایی که جنبه تشریفاتی یا حالت موزه‌ای دارد، بیشتر در آرشیو کاخ‌هایی چون باکینگهام، سنت جیمز، کنزینگتون، ویندزور و همپتون کورت هستند، البته در مورد ایران چند آرشیو مهم دیگر وجود دارد. یکی آرشیو اداره موسوم به دیوان هند (India Office) است. این اداره مسائل مربوط به وزارت مستعمرات و هندوستان را سرپرستی می‌کرده است. وقتی می‌گوییم هند نباید تصور کنیم که به ایران ربطی ندارد.

گفت و گو با مجید تفرشی؛

اسنادی از تاریخ معاصر ایران

از آنها به فارسی و بعضی به انگلیسی بوده است. این البته بجز مأموران موازی دوایر دیگر بریتانیایی یعنی وزارت مستعمرات و هند، شرکت نفت، بانک شاهی و در دوران جنگ اول پلیس جنوب در جنوب و نیروهای شمال ایران (نورپرفورس) است.

یعنی آن خفیه نویس‌ها و سرکنسول‌ها الزاماً فارسی می‌دانستند؟

خفیه نویس‌ها که همه ایرانی بودند ولی مأموران دیپلماتیک و کنسول‌ها گاهی فارسی می‌دانستند و گاهی هم نمی‌دانستند؛ هر دو نوعش را ما سراغ داریم. گزارش‌ها راجع به وضعیت یومیه ایران است هر آنچه که اتفاق می‌افتاد. شما دو نمونه از این گزارش‌ها را احتمالاً دیده‌اید. یکی کتاب «وقایع اتفاقیه» است که مرحوم استاد علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، مجموعه گزارش‌های وکیل و خفیه نویسان انگلیس در ایالت فارس در سال‌های پیش از انقلاب مشروطیت را جمع کرده است.

دیگر، «مخابرات استرآباد» در دو جلد است. گزارش‌های حسینیقلی مقصودلو وکیل‌الدوله از سال ۱۹۰۸ تا ۱۹۲۴ است که به کوشش مرحوم استاد ایرج افشار و با همکاری مرحوم محمدرسول دریاکشت فراهم شد که گزارش‌های مقصودلو خفیه نویس کنسولگری بریتانیا در گرگان و ترکمن صحرا بوده که گزارش‌های روزمره را می‌نوشته و ارسال می‌کرده است.

این تنها دو نمونه از این گزارش‌هاست که اتفاقاً نسخه‌ای از آن در ایران مانده است اما ده‌ها برابر مشابه آن در آرشیو ملی بریتانیا موجود و دست نخورده مانده است. به هر جهت در طول سال‌های قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم گزارش‌های روزانه، هفتگی، ماهانه، فصلی و سالانه هست که مربوط به کل ایران است و شامل همه ایالات و ولایات کوچک و بزرگ می‌شود.

آنها گزارش‌ها را دسته‌بندی می‌کردند یعنی اول هرمه یا اول هرفصل گزارش می‌دادند؟

این گزارش‌ها، گاهی روزانه و هفتگی و دو هفتگی و ماهانه و فصلی است. اما بستگی به موقعیت محل مأموریت، نیاز، قدرت و امکاناتی که داشتند، از نظر دوره زمانی متغیر است. بعضی از آنها گزارش‌های ویژه موضوعی هستند، مثلاً گزارش تجارت در خراسان در زمستان ۱۹۰۵ که از این دست گزارش‌ها زیاد است.

نکته جالب، این است که خیلی از این گزارش‌های منتشر نشده به دلیل حجم و اهمیت آن قابلیت این را دارد که تبدیل به یک مونوگرافی یا تک‌نگاری در قالب کتاب شود. وقتی می‌گویم کتاب یا مونوگرافی منظور آنهایی است که بالای ۱۰۰ صفحه و اساساً به فارسی یا انگلیسی منتشر نشده است.

مثلاً گزارش تفصیلی حدود ۲۵۰ صفحه‌ای است که توسط یک نظامی بریتانیایی به نام کلنل فورتسکیو نوشته شده و شرح فضای نظامی و امنیتی ایران در آستانه کودتای ۱۹۲۱ میلادی. ۱۲۹۹ شمسی است و بجز قسمت کمی از آن، تاکنون منتشر نشده و ارزش دارد که یک کتاب شود. موارد کارنشده از کارشده خیلی بیشتر از اینهاست. متأسفانه برخی از محققان ایرانی و غیرایرانی که گاهی در این آرشیوها کار می‌کنند، اکثراً سراغ فایل‌های سراسرست و دم دستی و تایپی می‌روند و خیلی برایشان سخت است که بروند و اسناد را برگ به برگ ورق بزنند.

چون انبوهی از این مجموعه‌ها وجود دارد که در فهرست و کاتالوگ اطلاعاتی درباره آنها نمی‌بینید و باید با حوصله و صرف وقت فراوان ورق بزنید. من راستش در حد توانم در آرشیوها کاری دیوانه‌وار انجام می‌دهم که البته گاهی خیلی ضروری است. معمولاً تلاش می‌کنم که بدون اعتماد به هیچ فهرست نویس و کاتالوگ‌نویس، (ضمن احترام به همه آنها) همه سندها را خودم ورق بزنم.

دسترسی به اینها چگونه انجام می‌شود؟ چون شما پژوهشگر آنجا هستید یا اینکه کسی هم از ایران بیاید می‌تواند استفاده کند؟

استفاده از اغلب این اسناد حتماً برای همه آزاد است.

مگر اینکه دسترسی به یک سندی یا پرونده‌ای استثنائاً ممنوع باشد که در این صورت برای همه ممنوع است. اگر برای همه ممنوع باشد باز هم گاهی راهکار قانونی از طریق شکایت به استناد قانون دسترسی به اطلاعات دارد. البته طبیعتاً همه سندهای غیرقابل دسترسی، به دلایل خاص سیاسی و فردی یا ضایعات مختلفی چون جنگ جهانی موجود نیست و گاهی دلایل غیرسیاسی و غیرامنیتی هم در این دسترس نبودن دخیل است، ولی آنچه موجود است هم بسیار انبوه و قابل دسترسی است.

یک نکته مهم دیگر در اینجا وجود دارد که باید بدانیم اگرچه بعضی از دولت‌ها ممکن است مثلاً یک درصد و بعضی دیگر ۹۹ درصد از سندهایشان را آزاد کنند ولی یک اصل مهم وجود دارد که هیچ حکومتی در هیچ جایی از دنیا منافع و مصالح ملی‌اش را قربانی نیازهای پژوهشی محققان نمی‌کند.

لندن از گزارش‌هایی با جزئیات از بخش‌های کوچک ایران مثل ولایات، چه استفاده‌ای می‌کرد؟

سؤال پیچیده و دشواری است. قاعدتاً این گزارش‌ها در تهران، لندن یا هند دیده و خوانده می‌شده، نقطه نظرانی هم در هامش یا در ضمیمه آنها داده می‌شده است. بخشی از این مطالب، مستقیم به تهران و لندن می‌رفته و بخشی هم به هند و دیگر مناطق مرتبط مستعمرات می‌رفته یا برای بخش‌های امنیتی.

اینکه این اسناد برای جاهای مختلف می‌رفته الآن خیلی برای ما مغتنم است زیرا بعد از گذشت ده‌ها و صدها سال، اگر سندی به هر دلیلی در یکی از این آرشیوها گم یا درزیده شده یا اجازه ندادند استفاده شود، ممکن است نسخه دیگری از آن، جای دیگری پیدا شود. در بسیاری اوقات در این گزارش‌ها، آن جنبه‌هایی که مهم‌تر بوده و ابهام داشته سؤال شده و خواستار توضیحات بیشتر شده یا دستورهایی بر مبنا و درباره آنها می‌دادند.

البته وقتی صحبت از اسناد و مدارک انگلیسی زبان می‌شود، ما بیشتر یاد جاسوسی و امنیتی و استعماری می‌افتیم که در موارد بسیاری هم درست است ولی شماری از این اسناد لزوماً به این مطالب بر نمی‌گردد. گزارش‌هایی از اقتصاد و تجارت و وضعیت اجتماعی، فرهنگی و آموزشی مردم، وضعیت آب و هوا، نگاه مردم به زندگی و هزینه‌های زندگی و خیلی گزارش‌های آماری دیگر. اموری که در منابع داخلی ما خیلی کم است و اگر هم بوده خیلی برجا نمانده یا در دسترس نیستند.

یک جنبه دیگر مهم که جای سؤال است این است که آیا این اسناد، تاریخ محض هستند و باید با چشم بسته به آنها اعتماد کرد؟

جواب این است که حتماً نه، اسناد تاریخی به طور کلی و اسناد بین‌المللی به طور خاص منابع بسیار مهم و غیرقابل نادیده گرفتن تاریخ‌نگاری معاصر ایران هستند ولی حتماً باید به آنها با دید نقادانه نگاه کرد و با منابع دیگر تطبیق داد و راست و دروغ آن و اغراض و سبوه‌های احتمالی آنها را درآورد ولی اینکه یک یا چند یا ده‌ها یا صدها اشتباه یا غرض ورزی یا مطلب نادرست را کلیت به همه چند میلیون برگ اسناد داده و همه را کم ارزش فرض کنیم، برخورد کاملاً غیرحرفه‌ای و غیرپژوهشی است.

بخش اعظم این اسناد دست کم از دید تاریخ‌نگارهای ایرانی نادیده مانده. آیا نمونه‌هایی سراغ داریم که با خوانش برخی از این اسناد، یک تصور از یک واقعه تاریخ معاصر عوض شود؟

بسیار زیاد، مثلاً من اخیراً مجال یافتم که اسناد مربوط به سال‌های ۱۸۹۲-۱۸۹۰ میلادی، مصادف

طور در خاطرات خودش از اسنادی یاد می‌کند که در اسناد دولتی نیست و در خانواده‌ها بوده در صورتی که باید در بایگانی دولتی وجود داشته باشد.

ولی بایگانی چندانی نبوده یا بی‌نظم بوده و به همین خاطر در خانواده‌ها باقی مانده که برخی حفظ شده و برخی هم از بین رفته است. البته اکنون بسیاری از اسناد خانواده‌های سرشناس قبل از انقلاب، در آرشیو مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر نگهداری می‌شود. اسنادی که تا پیش از این از وجود بسیاری آنها بی‌خبر بودیم.

کارهایی مشابه «دنیای زنان در عصر قاجار» که خانم افسانه نجم‌آبادی انجام می‌دهد و اسناد را به شکل مجازی منتشر می‌کند را چقدر مؤثر و مفید می‌دانید؟

بسیار مفید هستند، ولی متأسفانه هنوز فرهنگ این گونه اقدامات در ایران جاری و عمومی نیست. زیرا خیلی از آرشیوها و محققانی که دسترسی به اسناد دارند تصور نادرستی دارند که استفاده از یک سند توسط دیگران دیگر اصالت و حتی موجودیت آن سند را از بین می‌برد و دیگر بی‌مصرف می‌شود که نگاهی کاملاً عقب افتاده است.

باید بدانیم که یک سند ممکن است از زوایای مختلف توسط محققان گوناگون بررسی و منتشر شود و هنوز قابل بررسی و استفاده از ابعاد دیگر باشد. اگر این معضل فکری و فرهنگی حل شود، آن وقت کار خانم نجم‌آبادی، اجر و قدرش بیشتر دانسته می‌شود.

منبع: روزنامه ایران

را در نادانی نسبت به تاریخ توجیه کنید و دنبال سند خواندن و منبع شناسی نروید و به تعبیر مرحوم استاد ایرج افشار خاک سند نخورید، آن وقت تاریخ نویسی‌تان سطحی و ابزاری و کم ارزش می‌شود. تاریخ‌نویسی ایده‌آل حداقل از قرن نوزدهم به بعد، تاریخ‌نویسی است که به هردو سوی جبهه نگاه کرده و با استفاده از روش‌های علمی دیگر علوم سیاسی و اجتماعی، منابع و اسنادی داخلی و خارجی را بتواند باهم تلفیق کند و باهم، تعادل و تکاملی برای تاریخ‌نویسی معاصر جدید به وجود بیاورد.

در ایران چقدر اسنادی داریم که در دست خانواده‌ها است؟

این سؤال مهمی است برای اینکه ما به دلیل نداشتن سابقه عمیق آرشیوی یا آرشیوهای دولتی که تنها در حدود نیم قرن است و همچنین نبودن امنیت سیاسی، اداری و اجتماعی، در طول تاریخ ایران خیلی از خانواده‌هایی که سند داشتند، حکام محلی، رجال، روحانیون، بازرگانان یا نخبگان اسنادشان را یا از بین می‌بردند یا جرأت نمی‌کردند که در اختیار بگذارند و پنهان می‌کردند یا در یک بزنگاهی براساس درس تجربه و سیلی روزگار، توسط صاحبانش از بین برده شده یا قدرش در میان ورثه دانسته نمی‌شده و بعدها از بین می‌رفته، یا به مجموعه‌داران خارجی فروخته و پراکنده می‌شده است.

یک مسأله دیگر این است که خیلی از رجال سیاسی و اداری ایرانی، وقتی سرکار بودند، به دلایل ملاحظات امنیتی، سیاسی یا ترس از بین رفتن اسناد در نبود یا ضعف بایگانی دولتی، اسناد دولتی را با خودشان به منزل‌شان می‌آوردند.

برای نمونه، جلد‌های دوم به بعد اسناد مستشارالدوله صادق را که مرحوم آقای افشار چاپ کردند، بخش عمده آن اسناد وزارت داخله است که در زمان جنگ جهانی اول وقتی که مستشارالدوله وزیر بوده به منزلش برده است. مخبرالسلطنه هم همین

متأسفانه به صراحت باید بگویم که مشکل عمده این است که اغلب کسانی که من با آنها درمورد انتقال این اسناد به ایران صحبت می‌کنم دو دسته اند؛ کسانی هستند که درک و بینش کافی در مورد این موضوع‌ها ندارند و پول و امکانات دست آنهاست و دوم، آنهایی که درک و بینش کافی و وقوف عمیق به این موضوع دارند اما پول دستشان نیست و این معمولاً مشکل همه امور فرهنگی در ایران است. این معضل باعث می‌شود که این امکان صورت نگیرد.

اساساً سندپژوهی چه جوانبی دارد و چه دقت‌هایی باید در این کار صورت بگیرد؟

سند پژوهی این گونه نیست که کسی که پیش زمینه تاریخی نداشته و وقوف به دقایق و ظرایف تحولات تاریخ ایران ندارد، یک شبه چند برگ سند گیرشان بیاید و یک باره شروع کند به اظهارنظر و بررسی آن. نتیجه این نوع نگاه یعنی کسانی که پیش زمینه تاریخی و شعور و وقوف تاریخی ندارند، ترکیبی از بی‌اطلاعی و غرض ورزی می‌شود. بنابراین وقتی صحبت از سندپژوهی می‌شود باید درس تاریخ خوانده باشید و تحلیل و بینش و سؤال داشته باشیم و ضمناً با آگاهی از نادانسته‌های خود، دنبال استشهاد جمع کردن از اسناد برای اغراض و پیش فرض‌های از قبل تعیین شده خود نباشیم.

اسناد کار شما را تکمیل می‌کند و به آن بلوغ می‌دهد. دعوی قدیمی هست بین محققان علوم اجتماعی و علوم سیاسی و روابط بین‌الملل با مورخان که می‌گویند تاریخ اسباب و روایت و ابزار است. اصل، کار ما است که تئوری و نظریه است. مورخان و محققان بزرگ تاریخ جهان معتقدند که تئوری‌های تاریخی و نظریه پردازی در خدمت تحولات و رویدادها و اسناد و منابع محکم تاریخی هستند. اگر شما به بهانه اینکه تاریخ مهم نیست و فقط تئوری و نظریه مهم است بخواهید تنبلی خودتان

با تحولات نهضت تنباکو را بررسی کنم که بسیار کمتر دیده شده است. اکنون در بین بسیاری، بخصوص نسل جوان، به خاطر آنکه مسأله تنباکو مسأله‌ای است که بسیار مورد توجه تاریخ‌نویسی رسمی بعد از انقلاب اسلامی بوده، وقتی اسم نهضت تنباکو آورده می‌شود همه می‌گویند بس است و دیگر چقدر راجع به این مسأله بخوانیم و چقدر بشنویم و هر چه بوده گفته و نوشته شده.

ولی من مستقیم و غیرمستقیم، بیش از سی و پنج هزار برگ منتشر نشده در موضوعات مختلف، از دوران نهضت تنباکو دیدم که از جهت شناخت دعوای روس و انگلیس در مورد مسأله نهضت تنباکو و وضعیت و نقش علما و تجار ایران و حتی خوانین و مالکان و روحانیون منطقه‌ای و مسائل اقتصادی و اجتماعی ایران در آن زمان، فوق‌العاده مهم است. چه از نظر مقدمات خیزش، چه متن ماجرا و چه تبعات آن. این تازه درباره موضوعی است که ما فکر می‌کنیم تماماً گفته شده و بیش از حد درباره آن اشباع شده‌ایم و همه چیز را راجع به آن می‌دانیم. اما من به صراحت به شما می‌گویم که واقعاً اطلاعات چندان زیادی از همه جوانب آن نداریم. البته تحقیق و بررسی این مدارک کار می‌خواهد. بیش از ۶۰ پرونده تقریباً ۶۰۰ صفحه‌ای که ۹۰ درصد آن هم دستنویس و به خط تحریری و دشوار انگلیسی است که تاکنون خوانده نشده.

آن هم در شرایطی که اغلب استادان تاریخ ما، اصلاً زبان انگلیسی نمی‌دانند و آن درصدی هم که می‌دانند، ۱۰ درصدشان هم نمی‌توانند خط تحریری قدیم انگلیسی بخوانند، حتی فارسی تحریری قدیم را هم خیلی‌ها نمی‌توانند بخوانند چه برسد به انگلیسی. این یک کار جدی است و انجام آن نیازمند انگیزه و سواد و عشق و تقبل هزینه است و ضمناً شناخت کارشناس‌هایی که این کار را انجام می‌دهند یا انتقال تصاویر و رونوشت اسناد به ایران.

سرنوشت «ارگ علیشاه تبریز»

بود، او به‌دستور پادشاه ایلیخانی کشته و در «ربع رشیدی» به خاک سپرده شد. به‌همین دلیل، «خواجه علی‌شاه گیلانی» که دیگر انگیزه‌ای برای پایان کار ساخت مسجد بزرگ خود نداشت، توجه چندانی به ساخت بنا نکرد و کار ساخت آن به‌صورت نیمه کاره رها شد.

ارگ علیشاه تبریز در گذر زمان نویسندهٔ مجموعه کتاب «تبریز شکوه ایران» با بیان اینکه از آن زمان تا دوران صفویه اطلاعات تاریخی چندانی از روندی که این بنای تاریخی طی کرده در دسترس نیست، بیان می‌کند: در سال ۱۱۹۴ هجری و دورهٔ صفویه زلزله‌ای با بزرگی ۷ ریشتر در تبریز رخ داد که به‌دنبال آن بیشتر خانه‌های تبریز را با خاک یکسان کرد، به‌جز چند بنای انگشت‌شمار مانند پایه‌های مسجد کبود و ایوان جنوبی مسجد «ارگ علیشاه» که بسیار مقاوم ساخته شده بودند.

به‌گفتهٔ این پژوهشگر تاریخ تبریز، ۳۰ سال پس از زلزله، جنگ‌های ایران و روس در تبریز اتفاق افتاد و «عباس میرزا» به‌عنوان «نایب‌السلطنه» به تبریز آمد و دورتادور ایوان جنوبی را دیوار کشید و آن را به «قورخانهٔ تبریز» تبدیل کرد.

او با بیان اینکه در حدود سال‌های ۱۲۲۰ تا ۱۲۲۳ عهدنامهٔ «فین‌کنشتاین» بین ایران و فرانسه امضا شد و به‌دنبال آن «ژنرال گاردن» فرانسوی به تبریز آمد تا استحکامات نظامی تبریز را برای جلوگیری از نفوذ روسیه تقویت کند، می‌افزاید: اهمیت بی‌نظیر تبریز برای قاجار در منابع شفاهی و به‌طور متناوب ازسوی عباس میرزا مطرح شده است. حتی در جریان امضای عهدنامهٔ «گلستان» و «ترکمانچای» گفتند «مهریهٔ ایران را پرداختیم تا تبریز را از روس‌ها پس بگیریم». بنابراین با حضور ژنرال گاردن در محوطهٔ ارگ علیشاه، کارخانهٔ توپ‌ریزی به‌عنوان نخستین کارخانهٔ ساخت توپ‌های قوی در ایران

شاید «خواجه علی‌شاه گیلانی» که، به‌دلیل چشم‌وهم‌چشمی با «خواجه رشیدالدین فضل‌الله»، تصمیم گرفته بود مسجدی با شمایی بزرگ‌تر از دانشگاه «ربع‌رشیدی» بسازد، اگر می‌دانست که حدود ۶ قرن بعد به‌بهانهٔ ساخت همان مسجد از تاریخ حذف‌اش می‌کنند، این کار را نمی‌کرد!

به‌گزارش ایسنا، مسجد عظیمی که «خواجه علی‌شاه گیلانی» تصمیم گرفت بسازد تا روی دست «ربع‌رشیدی» بلند شود، حالا در ضلع جنوبی تقاطع خیابان امام خمینی (ره) و فردوسی و در نزدیکی محدودهٔ میدان ساعت در مرکز شهر تبریز قرار دارد، جایی که از فضای پیرامون آن اکنون برای برگزاری نماز جمعه استفاده می‌شود. حالا، پس از آنکه مصلاي بزرگ تبریز، بدون درنظرگرفتن حریم این بنای تاریخی و عظیم، ساخته شده است، ساخت پارکینگ برای آن هم در دستور کار قرار گرفته است تا محوطهٔ ارگ علیشاه تهدید به‌نابودی شود.

کریم میمنت‌نژاد، پژوهشگر تاریخ تبریز، دربارهٔ تاریخ ساخت این مجموعهٔ تاریخی توضیح می‌دهد: «خواجه رشیدالدین فضل‌الله» یکی از بی‌نظیرترین اشخاص علمی ایران در طول تاریخ ایران بود که دانشگاه «ربع‌رشیدی» را راه‌اندازی کرد. پس از آن «خواجه‌علی‌شاه گیلانی» وزیر کشور دورهٔ ایلیخانی، به‌واسطهٔ چشم‌وهم‌چشمی با این دانشمند، تصمیم گرفت ساختمانی بزرگ‌تر از آن مجموعه در تبریز بسازد. به‌همین دلیل، مسجد بسیار بزرگی با طاقی مرتفع طراحی کرد و دستور ساخت آن را در اسرع وقت داد.

او با اشاره به تعجیل «خواجه علی‌شاه گیلانی» در ساخت بنای مسجد ادامه می‌دهد: به‌همین دلیل در ساخت و استحکام بنا دقت لازم انجام نشد و در همان زمان نیمی از گنبد مرتفع این بنا فرو ریخت. پس از مدتی نیز، به‌دنبال پاپوشی که برای «خواجه رشیدالدین فضل‌الله» دوخته شده

احداث شد و تا مدت‌ها آهنگری و ریخته‌گری در این محوطه انجام می‌شد و حتی در بخش جنوبی ایوان ارگ علی‌شاه نیز خندقی ساخته شد. نویسندهٔ «تاریخ مشاهیر ایران» در ادامه به بیان اتفاقاتی که در دورهٔ مشروطه برای این محوطهٔ تاریخی رخ داد، اشاره می‌کند: در دورهٔ مشروطه، یعنی اواخر قاجار، تبریز دو دوره جنگ مشروطه را تجربه کرد. نخست قبل از صدور فرمان مشروطیت و سپس در هنگام حضور پرنگ‌تر تبریز در جریان به‌توپ بستن مجلس در تهران. در آن زمان مردم تبریز به‌رهبری ستارخان و باقرخان ۱۱ ماه جنگیدند و جریان استبداد محمدعلی شاه را شکستند. حتی در طول این ۱۱ ماه که بین مشروطه‌خواهان و مستبدان قوای تبریز جنگ رخ داد، ارگ علی‌شاه سنگر مجاهدان مشروطه بود. حتی با توجه به اینکه آن محوطه یک منطقهٔ استراتژیک نظامی محسوب می‌شد، توپ‌ها و همهٔ امکانات در اختیار مشروطه‌خواهان بود و قوای دولتی در بیرون ارگ بودند و در این میان چند منازعه نیز اتفاق افتاد.

وی با اشاره به ثبت ملی این بنای تاریخی در سال ۱۳۱۰، به‌عنوان یکی از نخستین بناهای تاریخی ایران، از حضور باستان‌شناسان در سال ۱۳۱۰ در دورهٔ نخست و ۱۳۵۲ در دوره‌های بعدی خبر می‌دهد و می‌افزاید: بخش‌هایی از قالب‌های این صنایع توپ‌ریزی جنگی در نخستین عملیات کاوش باستان‌شناسان در آن زمان به‌دست آمد.

میمنت نژاد می‌افزاید: در حدود سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ تعدادی از مغازه‌ها و خانه‌های مردم به تملک شهرداری تبریز درآمد تا یک مجموعهٔ فرهنگی دورتادور مجموعهٔ ارگ علیشاه ایجاد شود. در این طرح بسیاری از مغازه‌داران و مالکان خانه‌های خود را از دست دادند تا آن منطقه به یک منطقهٔ بوستان‌مانند تبدیل شود.

او ادامه می‌دهد: در سال ۱۳۶۰ نیز یک نفر

به‌عنوان سرپرست شهرداری با نام «احیای مسجد علیشاه» اقدامی که هرگز انجام نشد. تالار نمایش و نخستین تالار جمعیت شیر و خورشید که در دورهٔ پهلوی با الگوبرداری از نمونهٔ اصلی آن در سن‌پترزبورگ، در محوطهٔ ارگ، ساخته بود را تخریب کرد. طرح این بود که «مسجد باید دوباره احیا شود» و جای آن مصلاي تبریز در این مکان ساخته شود.

به‌گزارش ایسنا، از حدود سه ماه قبل، بار دیگر کلنگ بنیاد مصلاي تبریز روی رگ گردن ارگ علیشاه پایین آمده است و میراث فرهنگی با فشارهای زیاد تلاش می‌کند دست‌کم باقی‌مانده‌های تاریخ در ارگ را نجات دهد.

شاید بتوان گفت که حکایت «ساخت پارکینگ برای مصلی» در حریم بنای تاریخی ارگ علیشاه تبریز که در دو دهه قبل ساخته شده بود، دیگر یک حکایت تکراری‌ست، اتفاقی که باعث شد میراث فرهنگی به‌فکر کاوش و بررسی لایه‌های زیرین این محوطهٔ تاریخی بیفتد و با امضای رئیس پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و گردشگری مجوزی ۶۰ روزه برای کاوش در این محوطه صادر شد.

اما تا به امروز افرادی از ادامهٔ کار باستان‌شناسان در این محوطه تاریخی جلوگیری کرده‌اند، به‌طوری که باستان‌شناسان را از محوطهٔ تاریخی بیرون می‌کنند، میراث فرهنگی تلاش می‌کند به محوطه بازگردد، چند روزی کار کاوش ادامه دارد و بار دیگر روز از نو، روزی از نو...

آخرین گام برای جلوگیری از ادامهٔ کاوش در این محوطه نیز در هفته‌های اخیر برداشته شده است و برای مدتی فقط کارگران هیئت باستان‌شناس اجازهٔ الک‌کردن خاک را داشتند. تا اینکه بار دیگر و با رازینی‌های انجام‌شده، باستان‌شناسان کاوش در محوطه را از سر گرفتند و حتی کشف‌های جدیدی نیز تاکنون از این محوطهٔ تاریخی داشته‌اند.

منبع: اطلاعات

ادامه از صفحه اول

البته تنها اینجانب نیستم که در معرض اتهام واهی و از ریشه دروغ قرار می‌گیرم، بلکه این قبیل اتهامات و یا اکاذیب مشابه دیگر درباره امام خمینی و بعضی دیگر از مقامات تأثیرگذار و مسئول و رده بالای کشور نیز مطرح و در سطح وسیعی در سراسر جهان و به زبان‌های گوناگون پخش شده است و می‌شود که متأسفانه اغلب با پاسخ لازم روبرو نشده است.

کوتاهی مسئولین ما در این راستا موجب شده است یک مزدور اجاره‌ای با استناد به اکاذیب جراید صهیونیستی امپریالیستی در کتابی در شش جزء تحت عنوان «رفیق آیت‌الله» بعضی از بزرگان کشور ما را تربیت یافته مکتب کمونیسم و دانشجوی دانشگاه پاتریس لومومبا در مسکو بنامد.

البته جاعل خبر داعی ندارد که عدم صحت خبر را به علت عدم امکان حضور یک شخصیت برجسته در یک دانشگاه خارجی در مدت زمان درازی ارزیابی کند، او مزدور است و وسیله هم که اخبار جعلی است فراوان در اختیار دارد و یا اینکه سازمان سیا، موساد و اینتلجنت سرویس جعل و در اختیار قرار می‌دهد، اما چرا ما پاسخ جدی و قاطعی ندهیم؟

البته در این مقال کوتاه، قصد ورود به تحلیل علل و عوامل کوتاه آمدن مسئولین مربوطه در این زمینه را ندارم و فقط اشاره‌ای به موضوع داشتم تا روشن شود چرا این اثر را علی‌رغم مرور یک ربع قرن و کمی بیشتر چاپ و در اختیار عموم قرار می‌دهم. بی‌تردید اگر اتهام فقط جنبه شخصی و فردی داشت، شاید می‌شد از باب اعراض از جاهلین از آن عبور کرد، ولی اتهام به فردی که به عنوان نماینده امام خمینی و سفیر جمهوری اسلامی مشغول به انجام وظیفه است مسئله‌ای نیست که قابل اغماض و چشم‌پوشی باشد.

اگر کسی این اثر تاریخی و ضائم و مستندات آن را مرور کند، درمی‌یابد که شواهد و اسناد آن مربوط به زمان حال نیست، اما با توجه به اینکه حادثه در سال‌ها پیش اتفاق افتاده نقل شواهد آن برهه ضروری است و البته مثال‌های

امروزی هم در واقع تکرار همان اتهامات از زبان همان نوع افراد و در باره افراد دیگر و در شکل تکامل یافته‌تر آنهاست. از سوی دیگر نقل شواهد گذشته را هم باید به عنوان نمونه و گوشه‌ای از تاریخ به حساب آورد و البته شواهد امروزی هم در زمانی نه چندان دور شواهد پیشین محسوب خواهد شد.

در واقع آنچه که درباره اینجانب مطرح شد، هدف قرار دادن اصل نظام اسلامی بود و بعدها در مطبوعات خارجی وابسته به امپریالیسم غرب دیگر مسئولان رده بالای نظام هم در معرض همین نوع اتهامات قرار گرفتند و هنوز به نشر این قبیل اکاذیب در سطح جهانی و این بار توسط عوامل رسمی و غیر رسمی اوباشی چون بنی‌سعود و واماندگان سیاسی ایرانی‌نما ادامه دارد.

در این مقال، اشاره به هدف اصلی و اقدامات بعدی از نشر اکاذیب تروریستی! درباره اینجانب بی‌مناسبت نیست:

مرحله آغازین ترور

ترور شخصیتی و متهم ساختن سفیر جمهوری اسلامی ایران در واتیکان به رهبری تروریسم اسلامی در کل اروپا، بی‌تردید زمینه‌سازی در سطح جهانی و مقدمه‌ای برای اجرای مرحله دوم طرح یعنی ترور فیزیکی سفیر بود، البته نه به عنوان شخص بلکه به عنوان نماینده اسلامی ایران و در

چند فاز اجرا شد.

نخست پس از مراجعت از سفر یک هفته‌ای به لندن درست هنگامی که هیچ‌کس جز من در اقامتگاه حضور نداشت، ناگهان صدای شکسته شدن شیشه پنجره اتاق پذیرایی که مشرف به یکی از خیابان‌های عمومی فارنیزینا محل وزارت امور

خارجه ایتالیا بود به گوشم رسید. اغلب اوقات پرده‌های کرکره‌ای چوبی که در ایتالیا پرسیان نامیده می‌شوند، بسته بود و آن روز پس

از رسیدن به اقامتگاه برای تغییر هوای گرفته و نور یک هفته‌ای ساختمان پرسیان را کنار زد، ولی درب پنجره‌ها را برخلاف همیشه باز نکردم که پس از گذشت تقریباً یک ساعت صدای شکسته شدن شیشه‌ها به گوش رسید و ابتدا اهمیتی ندادم، ولی بعد از تأمل کوتاهی برای بررسی امر به اتاق پذیرایی رفتم که با شیشه‌های شکسته آغشته به خون مواجه شدم که در بررسی

روشن شد کس یا کسانی که قصد ورود به ساختمان را داشتند شیشه پنجره را شکسته‌اند و یقیناً نه به قصد سرقت که اگر همچو نیتی بود قاعدتاً باید در زمان غیبت و مسافرت من می‌گرفت نه به هنگام بازگشت و درست در همان روز نخست ورود این اتفاق افتاد.

دوستان سفارت به پلیس رم اطلاع دادند. از گروه ضربت کاربری سه نفری آمدند و ضمن بازرسی و بررسی گفتند عامل این امر به یقین قصدی غیر از سرقت داشته و از بالکن مشرف به خیابان عمومی وارد محل شده است و پس از شکستن شیشه

Ayatollah Khosrowshahi

We unreservedly withdraw the allegation that Ayatollah Hadi Khosrowshahi was the head of a terrorist network and personally responsible for recruiting people to a network operating in France and Spain. We apologise for any distress and embarrassment caused by this suggestion.

ناگهان با شیشه دوم که شیشه‌ای دو جداره بود روبرو شد که با شکستن آن از ناحیه دست به شدت مجروح شد و کثرت خون ریخته شده در محل نشان می‌دهد این خونریزی شدید مانع از ادامه کار شده بود. افراد پلیس پس از نمونه‌برداری‌های فنی و بررسی محل ورود به بالکن منزل واقع در طبقه اول یک مجتمع با حیاط وسیعی که ملک ایران بود و تهیه گزارشی محل را ترک گفتند و وعده دادند نتیجه را به زودی اعلام خواهند کرد. بعد از مدتی به علت عدم دسترسی به عاملان امر اعلام کردند به نتیجه مطلوبی نرسیده‌اند، ولی باز تحقیق را ادامه خواهند داد که البته نه از نتیجه تحقیق خبری شد و نه از نتیجه مطلوب.

دومین مرحله از ترور

در مرحله بعدی در همان ایام با توجه به اینکه اینجانب پس از بازگشت از محل سفارت عصرها در ایوان اقامتگاه برای صرف چای و مطالعه روزنامه‌ها اتراف می‌کردم و مستر جان علی تنها کارمند هندی اقامتگاه که از قبل استخدام شده بود برایم چای می‌آورد و می‌رفت، روزی پس از آنکه چای را آورد و رفت و بنده مشغول رسیدگی به کارهایم بودم ناگهان در چند ده قدمی محل نشستن بسته‌ای از خیابان پرتاب شد و روی چمن افتاد و با صدای وحشتناکی منفجر شد. خوشبختانه پس از تجربه

«از رهبری کامیکازها» تا «رفیق آیت الله!»

گسترش نشر خبر و اعلام نتیجه تحقیقات مبذول شده خودداری ورزید، اما به تدریج گزارش‌های متعددی درباره این چمدان پر از سلاح و بمب برای تشدید جو اتهامات علیه جمهوری اسلامی ایران در مطبوعات ایتالیا و فرانسه منتشر شد که به علت ارتباط داده شدن آن به اتهام قبلی نمونه‌هایی

چند از نوشته‌ها و اطلاعاتی مربوط به آن را در «رهبری تروریسم در اروپا» نقل کرده‌ام.

البته اینها نمونه‌هایی از اقدامات کشف مزدوران امپریالیسم جهانی بر ضد فرزندان انقلاب اسلامی ایران در خارج بود و در جای دیگر نیز اقدامات مشابهی بر ضد فرزندان انقلاب همزمان انجام گرفت که نمونه دیگر آن انفجار قرآن مجید اهدا شده به برادر سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران در سوریه در دفتر ایشان در دمشق بود که منجر به نقص عضو و قطع ید ایشان شد، ولی علی‌رغم این ضایعه ایشان نیز بدون هیچ هراسی به کار خود ادامه داد با یقین به این نکته: «حذر کردن از مرگ دو روزی روا نیست /

روزی که قضا هست، روزی که قضا نیست» علاوه بر توطئه‌های تروریستی مزبور که به باری حق کشف و خنثی شد، همزمان یک چمدان پر از اسلحه نیز که به طور ترانزیت از رم به فرودگاه شارل دوگل پاریس ارسال می‌شد کشف شد که جراید غربی طبق معمول آن را مرسوله ایران برای هواداران تروریست خود در اروپا از طریق رم نام نهادند.

چند تذکار

در پایان این نوشتاری مناسبت نیست که به سه نکته اشاره شود:

۱. نویسنده اصلی مقاله در روزنامه ساندی تایمز لندن امیر طاهری، سردبیر کیهان انگلیسی در زمان رژیم سابق و مأمور ساواک و یکی از چند عضو رسمی مطبوعاتی ایرانی سازمان سیا بود. امیر طاهری پس از پیگیری قانونی ما در دادگاه عالی لندن محکوم و از روزنامه ساندی تایمز وابسته به مرداک، صهیونیست معروف اخراج شد. البته مدیر روزنامه هم طبق رأی و دستور دادگاه تمامی هزینه‌های وکیل، دادگاه و خسارت وارده مربوطه را پرداخت کرد.

۲. در میان انبوه روزنامه‌های چپ و راست ایتالیا روزنامه ایل بلشویک (IL Bolsevico) ارگان رسمی لنینیست. مارکسیست‌ها در ایتالیا بود که همواره از انقلاب اسلامی دفاع می‌کرد و همه اخبار مربوط به ایران و سفارت ما را پوشش می‌داد و به امپریالیسم حمله می‌کرد. نمونه‌هایی از پیام‌ها و مصاحبه‌های منتشر شده ما در آن روزنامه در بخش پایانی اثر مورد اشاره آمده است.

۳. متأسفانه در غوغای مطبوعاتی غرب درباره تروریست بودن اینجانب و رهبری کامیکازها توسط بنده نه وزارت مربوطه در دستگاه واتیکان و نه روزنامه ارگان و رسمی آن کوچک‌ترین برخورد مثبتی در دفاع از سفیری که نماینده رسمی ارگان جمهوری اسلامی در آن کشور است به عمل نیاوردند و در تذکار شفاهی اینجانب به وزیر امور خارجه واتیکان، جناب منسینور سلوسترینی پاسخ و توضیح معقولی از جانب وی ارائه نشد و فقط به این نکته اشاره کرد که در ایتالیا مطبوعات حتی به علیجانب پاپ هم اتهام می‌زنند.

این خلاصه ماجرا بود، اما برای آگاه شدن از مشروح جریان و چگونگی توطئه‌های دشمنان اصل داستان، «رهبری تروریسم در اروپا» را مطالعه کنید. منبع: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران



Suicide bombers sign up in London

AN IRANIAN terror network capable of launching attacks against western targets has been formed, with European recruiting centres in London and Rome. It is expected that the network will have caused some western leaders to rethink their personal security.

In London, recruitment of the network, called "suicide men", is led by a senior Iranian cleric, Ayatollah Akbar Qasbi, former minister of the Islamic Consultative Assembly. He arrived in Britain about five months ago. In October, he visited London in a special aircraft with a British bank in Jersey was planned in his disposal.

In Rome, the recruiting agent is Ayatollah Hadi Khosrowshahi, who is the Iranian ambassador to the Vatican. His section of the terror network extends to France and Spain as well as Italy.

French authorities have warned a number of leading Iranian exiles in France that their lives may be in danger from the death squads. The late Shah's son Reza Ali, the former Iranian defence minister, Admiral Ahmad Mofatteh, and a number of people believed to be in Ayatollah Khomeini's confidence.

Western intelligence sources believe Khosrowshahi may be preparing a number of dramatic

He said the bombers took a special drug which put them in a trance-like state before launching suicide attacks.

In the training camps in Iran, a "special psychological situation" is created, according to sources within the country. The recruits are denied contact with the outside world for months on end while a pension for orphans is "shipped up". They are taught that to kill for Allah and to die for Ayatollah Khomeini is pure joy, and that a man who kills and gets killed in the same time will acquire double merit.

The network of suicide men is under the overall command of Ayatollah Fazlollah Mahdavi, who operates from a newspaper office in central Tehran. In Lebanon, the volunteers are led by a transvestite, Sharah Raghbi, who is a member of the Islamic Revolutionary Guard Corps. He has his headquarters in the northern city of Baalbek. Operational command is in the hands of Abu Madjid, a Shi'ite of Palestinian origin.

Most of the suicide men are aged between 16 and 30. Many have abandoned their studies or work in Europe. Some of the Gulf to join the network. They are trained to use a variety of arms as well as handguns, a newly-developed, explosive lighter and more effective than

به داخل محوطه پرتاب شده است که مورد را بررسی و دلایل و نتیجه نهایی را اعلام خواهند کرد که البته مانند حادثه قبلی از نتیجه نهایی علی‌رغم یکی دو بار پیگیری خبری نشد.

و بالاخره سومین مرحله از ترور

پس از طی این دو مرحله نوبت به ارسال بمب پلاستیکی بسیار خطرناکی داخل یک ماشین حساب بزرگ و قدیمی از پاریس و به نام شخص سفیر رسید که خوشبختانه و به یقین با عنایت خاص الهی انفجار آن به علت احتیاط و عدم زدن دکمه ماشین عملی نشد و خطر از ویرانی

سفارت و کشته شدن حقیر و همکاران مرتفع شد که داستان مشروح آن این بار به رادیو، تلویزیون و مطبوعات ایتالیا کشید و واکنش‌های مختلفی مطرح شدند که قسمت‌هایی از آن انعکاس‌ها در تلویزیون‌ها و جراید ایتالیایی را در آخر این کتاب می‌خوانید. البته طرح ترور فیزیکی دامنه گسترده‌ای یافت و هر روز یک توطئه خاص و عجیب و غریب توسط مقامات امنیتی رم کشف می‌شد که گاهی خبر آن را به ما اطلاع می‌دادند.

از جمله آن کشفیات پیدا شدن یک چمدان پر از سلاح و مواد منفجره در یکی از هتل‌های درجه دوم رم بود که در اتاق کرایه شده توسط دو مسافر عرب زبان به دست آمد. گویا این دو مسافر پس از کرایه کردن یک اتاق دو نفره و گذاشتن چمدان در آن و پس از ساعتی استراحت به عنوان گردش در شهر پاسپورت خود را دریافت می‌کنند و از هتل خارج می‌شوند که تا روز بعد به آنجا برنمی‌گردند و مراجعه نمی‌کنند و فردا صبح مدیر هتل موضوع را به پلیس اطلاع می‌دهد و پلیس ضربت کاربری بلافاصله خود را به هتل می‌رساند و در ضمن بازرسی چمدان فقط یک شماره تلفن و یک نام در کاغذی داخل آن به دست می‌آورند:

«تلفن سفارت ایران در واتیکان

گیرنده: عالیجناب سفیر سید هادی خسروشاهی» خبر کشف این چمدان نخست به طور خلاصه در جراید ایتالیا منتشر شد، ولی پلیس به عنوان اینکه در حال تحقیق و بررسی است از انعکاس مشروح امر جلوگیری کرد. البته یک منبع فلسطینی هوادار انقلاب اسلامی به من گفت پلیس ایتالیا معتقد شده سفارت رژیم بعثی عراق در رم در این توطئه دخالت مستقیم داشته است، لذا دولت ایتالیا از

عربی متوجه رابطه ما شوند، اما هم اسرائیلی‌ها از سفر مدیران ایران در نشریاتشان می‌نوشتند و هم مدیران مجلات ایران علناً به تعریف از اسرائیل می‌پرداختند. از طرفی منیر عزری به جامعه سوسیالیست‌های ایران برای چاپ نشریاتشان کمک مالی کرد. البته آنها هم در مجلاتشان نظیر «نبرد و زندگی» و «علم و زندگی» به تعریف و تجلیل از اسرائیل می‌پرداختند.

از جمله گروه‌هایی هم که از آنها دعوت می‌شود سفری به اسرائیل داشته باشند همین «جامعه سوسیالیست‌های ایران» به رهبری خلیل ملکی است. تحلیل جامعه سوسیالیست‌ها از سفر این بود که اسرائیل کشور سوسیالیستی است و می‌تواند الگوی سوسیالیسم در منطقه باشد. البته جلال آل احمد آن زمان فرانسه بود به همین خاطر همسرشان سیمین دانشور و داریوش آشوری، حسین ملک و خلیل ملکی به اسرائیل سفر می‌کنند و بعد آل احمد هم از فرانسه به آنها می‌پیوندند.

این سفر مربوط به چه سالی است؟

سال ۱۳۴۰-۱۳۳۹. در بازگشت اعضای که در این سفر حضور داشتند به تجلیل از اسرائیل می‌پردازند حتی جلال هم در عین نقد یکجا از اسرائیل تعریف می‌کند اما بعد که حجت الاسلام والمسلمین خسروشاهی و مقام معظم رهبری اعتراض می‌کنند آل احمد متوجه اشتباهش می‌شود و کتابی علیه اسرائیل می‌نویسد به نام «اسرائیل عامل امپریالیسم» و «اسرائیل پایگاه امپریالیسم» که این نشانه سلامت جلال آل احمد است.

بد نیست يك خاطره از دکتر سیدمحمد مهدی جعفری بگویم. ایشان نقل می‌کند: «وقتی سال ۱۳۴۶ آیت‌الله سید محمود طالقانی از زندان آزاد شد جلال آل احمد می‌خواست به دیدنشان برود که خلیل ملکی هم با وی همراه می‌شود. وقتی به منزل آیت‌الله طالقانی وارد شدند آیت‌الله با تشر به خلیل ملکی می‌گوید: چرا آنقدر از اسرائیل دفاع می‌کنید، خجالت نمی‌کشید؟! اما خلیل در جواب می‌گوید: اسرائیل يك کشور مترقی در منطقه است. دوباره آیت‌الله طالقانی با عصبانیت می‌گوید: این مزخرفات چیست، اسرائیل در آن کشور جنایت کرده، وقتی برای کنفرانس اسلامی به اردن سفر کرده بودم دیدم که پشت سیم‌های خاردار مردم آواره چه وضعیت بدی دارند. بیش از يك میلیون نفر در آنجا آواره هستند. اما خلیل ملکی زیربار نمی‌رود و می‌گوید: مشکل، حکام عرب در منطقه هستند.

آیت‌الله طالقانی در جواب می‌گوید: این مشکل را ما نیز داریم و این مشکل ما هم هست ولی ربطی به آنچه تو می‌گویی ندارد. اما خلیل می‌گوید: اسرائیل يك کشور سوسیالیستی مترقی در متن يك جامعه فتودالی است» که بلافاصله جلال می‌گوید: رئیس اینکه تو می‌گویی من هم دیده‌ام اینطور که می‌گویی نیست. خلیل می‌گوید: پس آنکه ما دیدیم چه بود؟ و جلال در جواب می‌گوید: خررنگ کنی؟»

داریوش آشوری هم در جلسات انجمن روشنفکران یهود به تعبیر ما تشکیلات صهیونیستی در مورد ایران شناسی یهود سخنرانی‌هایی داشته است. در کل جامعه سوسیالیست‌ها تا آخر مدافع اسرائیل بود حتی خلیل ملکی در جلسه سال ۱۳۴۶ مطرح می‌کند سفری به فرانسه داشته و در آنجا با هواپیمای خصوصی گلدامیر نخست‌وزیر اسرائیل به اسرائیل رفته و با رهبران اسرائیل دیدار کرده است. در واقع خلیل به عنوان رهبر این گروه به ارتباط با سران اسرائیل افتخار می‌کرده است.

ادامه در صفحه بعد

جستارهایی در تاریخچه حضور صهیونیسم در ایران در گفت‌وگو با قاسم تبریزی

صهیونیسم در جامعه ما به دلیل قدرت اسلام ناکام بود

اسنادی از این حزب موجود است؟

بله. نامه‌هایی از این حزب در روزشمار تاریخ معاصر (۱) آمده است. به عنوان مثال سران این حزب در نامه‌ای به وزارت امور خارجه نوشته‌اند که ما قصد تأسیس حزب صهیونیسم را داریم، ما را به رسمیت بشناسید. دو هفته بعد نیز سران این حزب نامه دومی را به امور داخله (وزارت کشور) نوشتند و اطلاع دادند که ما حزب صهیونیسم را در تمام ولایات ایران (سراسر کشور) تأسیس کرده‌ایم چرا تا به امروز ما را به رسمیت نشناخته‌اید! حال چطور در مدت دو هفته در تمام ولایات ایران توانسته‌اند این حزب را تأسیس کنند جای سؤال دارد!

بنابراین مشخصاً حزب صهیونیسم کار و فعالیتش را از همان دوران آغاز کرده است. همچنین در سال ۱۳۰۲ کنگره دوم صهیونیست‌ها در فرانسه توسط يك ایرانی تبعه فرانسه برپا می‌شود. اسناد این کنگره موجود است اما از کنگره اول سندی در دست نیست. در کنگره دوم صهیونیست‌ها طی نامه مفصلی به دولت ایران نوشتند: «ما در ایران قصد تأسیس مجتمع‌های صهیونیستی را داریم، برای آغاز کارمان به ما زمین و آب و وسایل کشاورزی بدهید.»

عوامل صهیونیسم از چه زمان در بخش فرهنگی نفوذ کردند؟

صهیونیست‌ها پیش از دوره مشروطه با راه‌اندازی مدرسی همچون آلیانس سعی کردند پایگاهی برای نفوذ در بخش فرهنگی فراهم سازند. ناگفته نماند که پس از مشروطه این مدارس فعالیتشان را در شهرهای یهود نشین ایران گسترش دادند اما تا سال ۱۳۲۰ فعالیت‌هایشان پنهان بود و ما از آنها کمتر اسناد داریم ولی مشخصاً تحت پوشش مدارس فعالیت‌هایی داشته‌اند. اولین نشانه‌های رسمی فعالیت صهیونیست‌ها از نظر فرهنگی همانطور که اشاره شد به سال‌های ۱۲۹۹-۱۲۹۴ (پس از جنگ جهانی اول) و انتشار روزنامه‌های برق و رعد توسط سید ضیاء‌الدین طباطبایی عامل انگلیس در ایران مربوط می‌شود، چراکه چاپخانه این روزنامه توسط صهیونیست‌ها در اختیار سیدضیاء قرار گرفته بود. این دو روزنامه به طور ضمنی به دفاع از صهیونیسم می‌پرداختند. هرچند در همین روزنامه رعد ما شاهد ردپای بهائیان همچون عین‌الملک پدر امیرعباس هویدا نیز هستیم.

اما صهیونیست‌ها به طور مستقل فعالیتشان را از سال ۱۳۲۰ در تهران با انتشار روزنامه اسرائیل و مجله‌ای به نام ایسرائیل علنی و پس از آن هم در سال

۱۳۴۶-۱۳۴۵ برای تأسیس روزنامه آیندگان به مدیریت داریوش همایون سرمایه‌گذاری می‌کنند. یکی از برنامه‌های فرهنگی صهیونیسم تشویق یهودیان برای مهاجرت به فلسطین بوده است، این مسئله از چه زمان آغاز شد؟

بله از سال ۱۳۰۸ از سوی اعضای صهیونیسم در ایران عده‌ای از یهودیان به سوی فلسطین هدایت می‌شده‌اند و مجموعه اسنادی که دکتر علی اکبر ولایتی منتشر کرده‌اند نیز بیانگر آن است که هماهنگی‌هایی برای رفت و آمد بین ایران و سرزمین اسرائیلی که هنوز تأسیس نشده وجود داشته است. از طرفی انتقال سرمایه و سفر یهودیان ایران به سوی فلسطین تا سال‌های ۱۳۲۷-۱۳۲۶ بسیار قابل توجه است. به طوری که مسئله تشویق یهودیان ایران برای مهاجرت مورد اعتراض مرحوم آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری در دوران حکومت پهلوی اول نیز قرار می‌گیرد و سبب نوشتن نامه اعتراض‌آمیزی از سوی ایشان به دولت وقت می‌شود.

اشاره کردید سیدضیاء‌الدین طباطبایی یکی

اندیشه صهیونیسم با هدف پایه‌گذاری حکومت مستقل یهود در کشور فلسطین شکل گرفت اما در واقع صهیونیسم يك جنبش سیاسی است که زیر علم مذهب یهود سینه می‌زند. این جنبش در اواخر قرن نوزدهم، ایدئولوژی خود را تحت عنوان «در به دری» دنبال کرد تا یهودیان را از بی‌وطنی برهاند. لذا در سال ۱۸۸۴ میلادی در یکی از شهرهای یهودی‌نشین شوروی به نام پینسک شخصی به نام هواوی زیون، طرح بازگشت یهودیان را به فلسطین با شعار «سال دیگر در اورشلیم» تهیه کرد و ۱۳ سال بعد، «تئودور هرتزل» روزنامه‌نگار اتریشی با تشکیل اولین کنگره صهیونیست‌ها، از آن طرح يك برنامه عملی ساخت.

از سوی دیگر مبارزات کشورهای اروپایی که به دنبال مستعمرات جدید و خصوصاً در خاورمیانه می‌گشتند، یکی از دلایل مهم به وجود آمدن تنز صهیونیسم است. فرانسه و انگلیس از جمله مستعمره‌گرانی بودند که سعی داشتند بر این نقطه از جهان نفوذ کنند به طوری که دولت انگلیس حتی قانونی را برای حمایت از یهودیانی که حاضر به مهاجرت به فلسطین باشند، وضع کرد. برای آشنایی با تاریخچه این مکتب و اهدافی که در ایران دنبال می‌کردند با آقای قاسم تبریزی یکی از محققان تاریخ معاصر به گفت‌وگو نشستیم.

اولین نشانه‌های حضور صهیونیسم در ایران مربوط به چه دوره‌ای است؟

ابتدا لازم است به این نکته توجه کنید که از زمان‌های گذشته ما در کشورمان اقلیت‌های دینی مختلفی همچون زرتشتی، مسیحی و یهودی داشته‌ایم که جزئی از ملت ما بوده و در چارچوب قواعد فرهنگ و سنت مملکت ما حرکت می‌کرده‌اند. جریان صهیونیسم به تدریج پس از مشروطه به کشورمان ورود پیدا کرد و سبب شد یهودیت ما از آن حالت ملی و مستقل تبدیل به يك وابستگی ابتدا غیرمستقیم و بعداً مستقیم به تشکیلات صهیونیستی شود. البته در سفرنامه ناصرالدین شاه زمانی که به اروپا سفر می‌کند، آمده که برخی انگلیسی‌های صهیونیست با وی در خصوص واگذاری زمین برای استقرار یهودیان صحبت کرده‌اند. اروپاییان صهیونیست به شاه ایران می‌گویند ما به دنبال منطقه یا کشور مستقلی برای اسکان یهودیان هستیم که ناصرالدین شاه در پاسخ می‌گوید: «شما که پول دارید، این کشورهای خوش آب و هوای اروپایی محل مناسبی است یکی از آنها را بخرید!»

صهیونیست‌ها فعالیتشان را ابتدا به چه صورت و در چه حوزه‌هایی آغاز می‌کنند و علت این امر کدام است؟

صهیونیسم نخست به دو صورت در ایران نفوذ خود را آغاز کرد:

۱- ابتدا با برقراری ارتباط با یهودیان ایران. صهیونیست‌ها با تشکیل کنیسه‌ها، تلاش کردند یهودیان ایران را به تشکیلات صهیونیستی در اروپا متصل کنند.

۲- با سرمایه‌گذاری در تأسیس روزنامه‌هایی چون برق و رعد توسط عواملشان (سیدضیاء‌الدین طباطبایی) به صورت غیر مستقیم به حمایت از صهیونیسم پرداختند.

صهیونیست‌ها به طور رسمی از چه زمان در حکومت ایران نفوذ یافتند؟

نفوذ رسمی صهیونیسم در حکومت ایران مربوط به پس از کودتای انگلیسی سوم اسفند ۱۲۹۹ می‌شود. طبق اسناد ۲۷ روز بعد از کودتای انگلیسی سوم اسفند ۱۲۹۹ و مقارن با اول فروردین ۱۳۰۰ حزب صهیونیسم در ایران تأسیس می‌شود و طی نامه‌ای به امور خارجه اعلام موجودیت می‌کند. البته نام این حزب را نمی‌دانیم.

نماینده ولی فقیه در هندوستان:

افراط گرایان و تکفیری ها مهمترین مانع وحدت مسلمانان هستند



نماینده ولی فقیه در هندوستان، وحدت مسلمانان را مهمترین ضرورت جهان اسلام دانست و تصریح کرد افراط گرایان و تکفیری ها با اقدامات خود مهمترین مانع وحدت مسلمانان هستند.

حجت الاسلام

مهدی مهدوی پور روز در همایش وحدت در امامیه هال دهلی نو افزود: باید برای حفظ وحدت مسلمانان از دست زدن به اقدامات افراطی که وحدت را خدشه دار می کند جلوگیری کرد.

وی، پیروی از هواهای نفسانی را یکی از عوامل مهم ایجاد اختلاف دانست و تصریح کرد برخی از افراد اتحاد و وحدت را برای دستیابی به اهداف شخصی بر نمی تابند.

نماینده ولی فقیه در هندوستان با اشاره به حمایت اکثریت علما، سیاستون و دانشجویان از وحدت اظهار کرد قرائت بیانیه وحدت در نماز جمعه کارگیل و حمایت گروههای مختلف از آن، امید بخش است.

وی در ادامه سخنان خود برگزاری همایش وحدت توسط دانشجویان کارگیل در دهلی نو را گام مهمی برای ایجاد وحدت در بین مردم کشمیر دانست و اظهار امیدواری کرد با برگزاری همایش وحدت در کارگیل و شرکت گسترده مردم شاهد ایجاد وحدت در بین مسلمانان این منطقه باشیم.

حجت الاسلام مهدوی پور، اتحاد، علم و دانش ایمان و مدیریت و رهبری را از عوامل مهم پیشرفت کشورها دانست و تصریح کرد در صورتیکه هر یک از این عوامل در جامعه ای نباشد، پیشرفت مورد نظر حاصل نمی شود.

وی امام خمینی (ره) را پرچمدار وحدت و همدلی در بین امت اسلامی دانست و تصریح کرد ایشان در سایه وحدت و همدلی، انقلاب اسلامی را به پیروزی رساند و زمینه بیداری امت اسلامی را ایجاد کردند.

نماینده ولی فقیه در هندوستان اظهار کرد اتحاد و همبستگی ملت ایران باعث شد که تمامی توطئه های قدرت های بزرگ در ۳۸ سال گذشته با شکست مواجه شود.

وی با بیان اینکه امام خمینی (ره) همواره وحدت را به عنوان یک استراتژی و نه تاکتیک مورد نظر داشتند افزود: وحدت مبانی قرآنی دارد و یک پیام صرف سیاسی نیست.

حجت الاسلام مهدوی پور اتحاد را از نظر مراجع تقلید و وظیفه ای شرعی دانست و اظهار کرد اتحاد با شعار حاصل نمی شود بلکه باید برای تحقق آن گام های عملی برداشت.

وی با بیان اینکه اتحاد به معنای یکی شدن سلیقه ها، برداشت ها و اندیشه ها نیست افزود: اتحاد به معنای یکی بودن هدف و راه با سلیقه های مختلف است.

همایش وحدت توسط اتحادیه دانشجویان کارگیل و له با شرکت تعدادی از علما، صاحب نظران در امامیه هال دهلی نو برگزار شد.

ادامه از صفحه قبل

از چهره های با نفوذ صهیونیسم در کشور می توان به چه افرادی اشاره کرد؟

افرادی چون حبیب الله القانیان که اغلب گلدامیر و موشه دایان و امثالهم در سفرهایشان به ایران برای پذیرایی به منزل وی می رفتند.

القانیان هم يك صهیونیست فراماسون بود و نقش گسترده ای در جهت دادن یهودیان ایران و کنیسه های ایران به سوی صهیونیسم و سیاست اسرائیل داشت حتی اسنادی از کمک وی به اسرائیل موجود است که آقای محمدتقی تقی پور در کتاب پنج جلدی اش با عنوان «همکاری موساد و ساواک و روابط ایران و اسرائیل» به آن اشاره کرده است.

همکاری و همسویی ساواک و موساد از چه دوره ای آغاز شد؟

ما از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ شاهد يك دوره همکاری تنگاتنگ بین ارتش و ساواک با اسرائیل هستیم. به طوری که اسرائیل در شهرهای مرزی چون خوزستان و ایلام برای فعالیت های جاسوسی علیه کشورهای اسلامی خانه هایی امن داشته و حتی در یکی از اسناد آمده است که رئیس ساواک نعمت الله نصیری در نامه ای می نویسد: «ما محل و امکانات را به اینها (نیروهای اسرائیل) می دهیم و مخارج را متحمل می شویم، حداقل بفرمایید از گزارشی که تهیه می کنند يك نسخه هم در اختیار ما بگذارند. چرادرغ می کنند همکاری های نیروهای ساواک و موساد محدود به داخل ایران نبوده مثلاً با انتخاب منصور قدر (از چهره های مهم ساواک) به عنوان سفیر ایران در بیروت همکاری هایی علیه کشورهای اسلامی از جمله علیه امام موسی صدر داشته اند. به طوری که منصور قدر مقالاتی علیه امام موسی صدر به دلیل آنکه امام موسی صدر علیه اسرائیل و در جهت وحدت جهان اسلام حرکت می کرده، می نویسد و به روزنامه های لبنان، اردن، کویت و... می دهد. جالب اینکه ساواک در نامه ای می نویسد: «ما در کویت و اردن مشکلی به نام موسی صدر نداریم برای چه در این نقاط مقالات چاپ می شود!» البته منصور قدر گزارشاتش را نه به ساواک و نه به وزارت امور خارجه می داده، بلکه مستقیم به دست شاه می رسانده است.

ساواک و سرویس های اطلاعاتی غرب چه همکاری هایی با یکدیگر داشتند؟

ساواک و سرویس های اطلاعاتی سه نوع همکاری داشتند:

۱- همکاری جاسوسی بین دو سیستم اطلاعاتی ساواک و موساد که هر دو با سیا و اینتلجنت سرویس همراه هستند.

۲- همکاری های اقتصادی- سیاسی ساواک در خرید امکانات و سلاح و ابزار جاسوسی که به عهده دکتر علینقی عالیخانی بود. در حقیقت عالیخانی در ساواک همکاری اش با انگلیس و اسرائیل بوده است و اسناد همکاری اش در کتاب آقای تقی پور آمده که ساواک با موساد تحت عنوان «تشکیلات زیتون» کار می کرده است. در واقع سرویس تشکیلات زیتون از بهائی ها برای جمع آوری گزارش و خبر استفاده می کرده است، اگرچه ساواک و موساد همکاری داشتند!

۳- آموزش هایی برای شکنجه موساد به ساواک می داده است. ما در ساواک سه نوع ارتباط آموزشی با سیا، موساد و اینتلجنت سرویس داشتیم.

طراحی اولیه ساواک با سازمان سیا و امریکایی ها بود اما بخش بررسی اطلاعات زیر نظر اینتلجنت سرویس و انگلیسی ها و بخش عملیاتی دستگیری، زندان، بازجویی و شکنجه ها زیر نظر اسرائیل بود. جالب اینکه این آموزش ها تا آذر ۱۳۵۷ هم وجود داشته و تا نزدیکی پیروزی انقلاب ادامه داشته یا از آنجا برای آموزش نیرو می آمده یا چهار پنج نفر از ایران به اسرائیل منتقل می شدند. البته به امریکا هم منتقل می شدند ولی در مقاطع بالاتر مثلاً ناصر مقدم چهار ماه به امریکا می رود و در سازمان سیا دوره می بیند ولی آموزش عملیاتی بازجویی و شکنجه

صهیونیسم در جامعه ما به دلیل قدرت اسلام ناکام بود



تحت نظر اسرائیلی ها بوده است. خدا رحمت کند مرضیه خانم دباغ را نقل می کرد: «زمانی که جمیله بوپاشا به ایران آمد در ملاقاتی که داشتیم وقتی صحبت از شکنجه های ساواک شد خانم بوپاشا گفت همین شکنجه ها را در الجزایر به ما هم دادند.» حتی آقای دکتر جواد منصوری نقل کردند چند روز پیش از انقلاب يك هواپیما از اسرائیل به ایران می آید و تمام شکنجه گران و مأموران ساواکی که خودش تربیت کرده را به اسرائیل می برد. دو تا از چهره های مهم ساواک به نام های عطارپور و پرویز ثابتی هم ابتدا به اسرائیل می روند و بعد با سازمان سیا همکاری می کنند. البته عطارپور الان هم با اسرائیل همکاری دارد و بین سوئیس و اسرائیل در رفت و آمد است. ببینید ما مخالف وجود سرویس اطلاعاتی در کشور نیستیم، هر کشوری باید چنین سرویسی داشته باشد اما مسئله این است که این سرویس های اطلاعاتی در چارچوب قانون و امنیت و اقتدار ملی کشور در حرکت باشند نه اینکه عامل جمع آوری اطلاعات برای سازمان هایی چون سیا و موساد و اینتلجنت سرویس شوند.

برای جذب جوانان، صهیونیسم چه برنامه هایی داشت؟

در دهه ۴۰ کاخ جوانان با هدف ترویج فرهنگ میتدل غرب تأسیس می شود که عمدتاً با دعوت از گروه های رقص و موسیقی از اسرائیل به آموزش و گسترش رقص و موسیقی آنها در مناطق مختلف کشور از جمله کردستان می پرداختند. این روند در مطبوعات، رادیو و تلویزیون و مراکز تفریحی بیشتر بود.

عوامل رژیم با گروه هایی که قصد آشکار سازی چهره صهیونیسم را داشتند، چطور برخورد می کردند؟

من يك مجموعه اسنادی از کتاب های ممنوعه در رژیم گذشته دارم که موضوع تعداد قابل توجهی از آنها مربوط به فلسطین، اسرائیل و صهیونیسم است، از جمله مرحوم استاد سید غلامرضا سعیدی سال ۱۳۳۴ کتابی به نام «خطر جهود برای ایران و جهان اسلام» چاپ کرد. منظور ایشان از جهود صهیونیست ها بودند به همین خاطر کتابش جمع آوری و خودش توسط سرلشکر تیمور بختیار دستگیر و به قم تبعید شد و چون کارمند بانک ملی بود رتبه اش را نیز از دست داد یا مثلاً خدا رحمت کند آیت الله هاشمی رفسنجانی را که سال ۱۳۴۲ به خاطر ترجمه کتابی با عنوان «سرگذشت فلسطین» یا «کارنامه سیاه استعمار» دستگیر و زندانی و شکنجه های سختی را متحمل شد. جالب اینکه نویسنده کتاب سفیر اردن در ایران بود.

حتی سال ۱۳۵۳ مؤسسه بعثت قصد انتشار کتابی به نام «یهود از دیدگاه قرآن» را داشت که به خاطر بحثی در مورد ذلت و مذلت یهودیان در قرآن این کتاب حدود يك سال و هشت ماه در انتظار اجازه چاپ ماند. در نهایت هم اعلام شد به سبب بحران های سال ۱۳۵۴ اجازه چاپ به کتاب داده نمی شود. مترجم این کتاب آقای دکتر علی منتظمی بود.

بهانه شان چه بود؟

گفتند چاپ این کتاب برای روابط ایران و خاورمیانه خطرناک است. علاوه بر اینکه چون در کتاب به مسئله مذلت قوم یهود اشاره شده برای قرآن بد است! که در مورد مذلت قوم یهود بگوید، چون یهود امروز ذلیل نیست!

آیت الله سید محمد شیرازی هم کتابی به نام «دنیا باز یچه یهود» نوشت که بیانگر توطئه های اسرائیل

در جهان اسلام بود. سید هادی مدرسی آن را ترجمه کرد ولی آن کتاب با آنکه در کربلا چاپ شده بود اجازه چاپ در ایران را نیافت. این وضعیت گذشته ما امروزه در اروپا حاکم است و کسی حق صحبت کردن یا نوشتن در مورد صهیونیسم را ندارد.

صهیونیسم در ایران به دنبال پیاده کردن چه اهدافی بود؟

صهیونیسم اولاً خودش در ایران ابزار سیاست استعماری غرب خاصه امریکا و انگلیس بود. غرب سه ابزار خود فراماسونری، بهائیت و صهیونیسم را در سال های (۱۳۵۷-۱۳۳۲) در رأس و بدنه حکومت پهلوی قرار داد تا به واسطه آنها در حوزه های سیاسی، اطلاعاتی، فرهنگی و اقتصادی ایران احاطه داشته باشد.

مسلاً صهیونیست ها هم ماهیت تجاوز، تعدی، غارت و... را داشتند، لذا علاوه بر مسائل اقتصادی، ایران را یکی از میدان های فعالیت خود همچون ترکیه قرار دادند. ناگفته نماند در ارتباطات اقتصادی هم در آن دوران مرغ، تخم مرغ، پرتقال و... از اسرائیل وارد می شد.

چقدر در رسیدن به اهداف شان موفق بودند؟

در متن جامعه ما به دلیل قدرت اسلام و ایمان جامعه چندان موفق نبودند، اما در درون حکومت مسلماً منافع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، نظامی و... داشتند، لذا از مدیران جراید، اساتید دانشگاه، نویسندگان و... برای سفر به اسرائیل دعوت می کردند. از طرف دیگر رهبران اسرائیل امثال گلدامیر، موشه دایان و... به ایران سفرهای خصوصی و علنی داشتند که در خاطرات اسدالله علم یا خاطرات مئیر عزری به چند مورد اشاره شده است. در واقع امریکا، انگلیس و اسرائیل با نفوذ و سلطه در کشورمان مقاصد خود را پیاده می کردند. امروزه با توجه به اسناد ما می دانیم امثال دکتر علینقی عالیخانی، داریوش همایون، پرویز ثابتی و امیرعباس هویدا مدافع اسرائیل بودند، همچنین اسنادی هم در خصوص همکاری دکتر علی امینی در دوران نخست وزیری اش با اسرائیل نیز وجود دارد.

لذا همانگونه که استاد سید غلامرضا سعیدی در ۶۰ سال قبل تحلیل نموده بودند خطر صهیونیسم برای ایران و جهان اسلام جدی است و به تعبیر شادروان جلال آل احمد اسرائیل پادگان و پایگاه امپریالیسم غرب است. مبارزات حضرت امام علیه اسرائیل و دفاع از فلسطین، دفاع از فدائیان اسلام و حضرت آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی در دهه ۱۳۴۰-۱۳۲۰، دفاع آیت الله سید محمود طالقانی در دهه های (۱۳۵۰-۱۳۲۰) از فلسطین و علیه اسرائیل مهم است. حتی در سال ۱۳۴۲ آیت الله طالقانی در مجلسی در دزاشیب شمشیران علیه اسرائیل صحبت می کند، اما فردای آن روز صاحبخانه دستگیر و راهی زندان می شود که چرادر جلسه شما علیه اسرائیل صحبت شده است. حتی در دوران مبارزات حضرت امام، ساواک به ایشان اعلام می کند که نباید علیه امریکا، اسرائیل و شاه صحبت کند.

سخن آخر.

امروزه برای کسی که کار تحقیقی انجام می دهد منابع دست اول بسیار زیاد است؛ اسنادی که از ساواک و امریکایی ها در سفارتخانه شان (لانه جاسوسی) به جامانده است. به عنوان مثال ما امروز بیش از ۵۰ میلیون سند از ساواک داریم که این اسناد مسلماً برای ثبت در تاریخ تهیه نشده اند. این اسناد میراثی است که برای محققان ما به جامانده و می توان به استناد آنها پرده از سیاست ها و دست نشاندگی رژیم پهلوی برداشت، اما متأسفانه دانشگاه و حوزه های علمیه ما نسبت به این اسناد بی توجهی می کنند و آنطور که شایسته است از آنها استفاده نمی کنند. این اسناد می توانند انتقال دهنده تجربه به نسل های دیگر برای ممانعت از تکرار اشتباهات باشند.

پی نوشت:

۱- روز شمار تاریخ معاصر ایران - مجله شماره ۲-۱ موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی

«هارون عزیز» پروفیسور دانشگاه ژوهانسبورگ از مبارزان هم بند نلسون ماندلا به سیر تاریخی پیدایش اختلافات در جامعه اسلامی از یکصد سال پیش تا اکنون پرداخت و دست پنهان انگیس و آمریکا را در این اختلافات محرز دانست.

حجت الاسلام والمسلمین «رادمرد» رئیس جامعه المصطفی شعبه ژوهانسبورگ نیز با طبیعی دانستن اختلافات در جهان خلقت اصل وجود تفاوت ها در جهان و طبیعت و جامعه انسانی را ضروری دانست و افزود این اختلافات و تفاوت ها باید باعث پیشرفت جامعه بشری باشد نه درگیری آنها.

حجت الاسلام «سید عبدالله حسینی» مشاور دبیرکل مجمع جهانی تقریب آخرین سخنران این مراسم بود که با بیان خاطره ای از حضرت امام و مقام معظم رهبری به تشریح منش وحدت گرایانه آنان جمله معروف حضرت امام را برای حضار قرائت کرد: اگر مسلمانان هر کدام یک سطل آب بسوی اسرائیل بریزند اسرائیل را آب خواهد برد.

برگزاری کنفرانس وحدت مسلمین در افریقای جنوبی با پیام دبیرکل مجمع جهانی تقریب

پیامبران در طول تاریخ ایجاد وحدت در جامعه بشر در سایه ایمان به خدا و اطاعت از فرمان او بوده است و حقیقت این است که وحدت جامعه بشر جز در پرتو ایمان به خدا و اطاعت از فرمان او محقق نمی شود.

رسول اعظم محمد مصطفی خاتم رسل و پیامبران الهی (ص) جامعه ای واحد و یک دل را بر مبنای شریعت عدل الهی برپا ساخت تا آنجا که خداوند در وصف این جامعه فرمود: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» متأسفانه پس از دوران نخستین اسلامی به تدریج طاغوت ها بر سرنوشت جامعه اسلامی حاکم شدند و جامعه اسلامی را به تباهی کشاندند. حکومت طاغوت های اموی و عباسی و دیگران بر جامعه اسلامی در نتیجه اختلافاتی بود که در میان جامعه اسلامی رخ داد، امروز نیز سلطه استعمارگران بر مقدرات و سرنوشت جامعه اسلامی، ایجاد گروههای ترور و وحشت، پراکنده ساختن بذر فتنه و ترویج تکفیر و فتاوی قتل و مسلمین نتیجه همان اختلافاتی است که در حال حاضر

کنفرانس وحدت مسلمین با حضور مسلمانان شیعه و سنی افریقای جنوبی به همت موسسه خدمات اسلامی و مرکز اسلامی آفریقای جنوبی و با پیام آیت الله «محسن اراکی» دبیر کل مجمع جهانی تقریب برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی مجمع جهانی تقریب، متن پیام آیت الله اراکی که توسط حجت الاسلام والمسلمین جهانگیری قرائت شد، به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

«الحمد لله رب العالمين والصلاة على محمد وآله الطاهرين واصحابه المؤمنين والميامين»
«برپایی کنگره وحدت اسلامی در افریقای جنوبی اقدام بسیار مبارکی است و پاسخی است به یکی از مهمترین نیازهای جامعه بشر به ویژه جامعه اسلامی معاصر، اینجانب از همه دست اندرکاران این اجتماع بزرگ قدردانی و تشکر می کنم.

بنابر آنچه در قرآن کریم آمده است «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» هدف همه

داعش، اسلام آمریکایی

اسلامی قرار گرفته اند، اگر بر اساس قرآن و سنت رسول خدا(ص) عمل کنند می بایستی وحدت، اتحاد و یک رنگی جامعه اسلامی را که خداوند منادی آن بوده است را حفظ کنند، اما این کشورها تحت تاثیر استکبار قرار گرفته اند.

اگر کشور ما به عنوان الگوی دیگر کشورهای اسلامی است در همین راستا کشورهای عربی هم از ایران در اجرای وحدت و برادری میان اهل سنت و شیعیان باید الگو بگیرند، تمامی مشکلاتی که در عربستان، بحرین، سوریه، یمن، رخ داده است اگر کشورهای عربی تنها بر مبنای وحدت عمل می کردند، هرگز چنین درگیری ها و جنگ هایی رخ نمیداد. از طرفی دیگر شرایط فعلی جامعه اسلامی جهانی بر اساس منافع شخصی برخی کشورهای عربی بوده است و با این اقدامات ناروا، اسلام را به گونه ای خشن به غرب معرفی کرده اند و البته در پروژه اسلام هراسی نیز سهم بسزایی را ایفا کردند.

اسلام واقعی، اسلامی است که بزرگان ما مثل شیخ سلیم بصری، شیخ مصطفی نراقی، شیخ عبدالمجید سلیم، شیخ محمود شلتوت، شیخ محمد عبده، شیخ محمد متوالی، و... این ها بزرگانی بودند که در میان ما وحدت ایجاد کردند، در میان اهل سنت و تشیع رابطه های محکمی ایجاد کردند و اگر خط مشی ما بر همان اساس باشد می توانیم به اهداف متعالی امت اسلامی برسیم.

متأسفانه امروز احزابی و جریانهایی به وجود آمده است، مانند داعش که تنها آن را را اسلامی نمیدانیم بلکه آن را اسلام آمریکایی میخوانیم. چون در دین مبین اسلام و سنت و سیره اهل بیت (ع) هرگز ندیده ایم که کسانی به اسم اسلام مردم را وحشیانه بکشند و اقداماتی مثل بریدن سر، آتش زدن و... همچنین در سیره ائمه اطهار هم ندیده ایم که برخورد و تعامل بدی با غیر مسلمانان داشته باشند. همچنین سعی بر این بوده است که قوه جذب آنها بیشتر از قوه دفع باشد.

متأسفانه جامعه امروزی ما به فرقه های مختلفی تبدیل شده است و این فرقه ها نحوه برداشتشان از قرآن، سنت و سیره ائمه اطهار عمیق نیست و بر اساس فهم و نگرشی که دارند عمل می کنند. اگر ما بر اساس قوائد و قانون قرآن و مفسری چه اهل تشیع و چه اهل سنت و همچنین فقهای بزرگ اسلام ما مانند شیخ صدوق، شیخ کلینی، و شیوخ بزرگی که ما در اهل تشیع و بزرگانی در اهل تسنن مانند امام شافعی، مالکی، حنفی، حنبلی اگر

ما از این افراد پیروی کنیم قطعا ما به حرکتی واحد در پیکره جامعه اسلامی رسیم و در اصول این اهداف اشتراکات بسیاری نیز دارا هستیم.

بنظر شما ما چگونه می توانیم در اندیشه اهل سنت یا اهل تشیع کشورهای دیگر این نگاه را ایجاد کنیم؟ چطور این ضرورت را برای آنها تبیین کنیم و اطلاع رسانی شود؟

شکر خدا ما در حوزه رسانه دارای قدرت بیشتری از کشورهای عربی هستیم. از طریق همین رسانه ها و فضای مجازی و انتشار کتب اسلامی با انتشار دیدگاه علمای اهل سنت و اهل تشیع در مورد وحدت امت اسلامی و همچنین تقریب مذاهب اسلامی به زبان های مختلفی و نشر گسترده آن در کشورهای هم جوار افکار عمومی را نسبت به این امر مهم و حیاتی در جامعه اسلامی ترقیب نماییم. ما نیز باید هرچه بیشتر به وحدت عملی در کشورمان روز به روز نزدیک بشویم بعد مشخص می شود که ما میتوانیم با وحدت و یک رنگی، همبستگی، می توانیم الگو باشیم برای کشورهای دیگر، مثلا می توانیم در عربستان هنگام موسم حج کتاب های مرتع و منحرفی که بصورت مجانی توزیع و انتشار داده می شود به زبان های فارسی و اردو و دیگر زبان ها و ما اگر با توجیه و آگاه سازی حجاج که از این کتاب ها استفاده نکنند و به آن روی نیاورند، و جای گزین آن را کتاب هایی که ترکیب شده از دیدگاه اهل سنت و اهل تشیع هستند را تدوین، منتشر و توزیع کنیم، این می تواند مسمر ثمر واقع شود و برای رسیدن به آرمان امت واحده اسلامی نتیجه بخشی بیشتری خواهد داشت.

مورد دیگر اینکه در حوزه رسانه کما اینکه افرادی هستند که در شبکه های لندن مشغول به ترویج افکار خودشان هستند، یا شبکه هایی که در کردستان عراق در ظاهر به نفع اهل سنت سخنانی را می گویند اما در واقع تقویت شده از سوی استعمار هستند، ما می توانیم با استفاده از روحانیون برجسته در شبکه های قرآن، خبر و دیگر شبکه های سراسری با راه اندازی میزگردهایی دیدگاه های مشترک اهل سنت و شیعه را شفاف سازی کنیم تا به نتیجه خوبی برسیم.

شما گفتید بزرگان اهل سنت در دهه های اخیر بحث تقریب را پیش برده اند و منادی وحدت در میان اهل سنت بوده اند، آن ها چه چیزی را در زمان خود درک کرده اند که در آن فضای خفقان پرچم تقریب را بالا گرفته بودند؟

این افق دید بزرگان اهل سنت در این خصوص چه چیزی بوده است؟ ضرورت حرکت منادیان وحدت بر چه اساسی بوده است؟

در دوران گذشته آن حرکت بر اساس مصداق آیه وحدت بوده و شیوخ بزرگی در جامعه الازهر مانند شیخ مراوی بزرگواری بوده است که جواز تغییر مذهب را صادر کرده است، این بزرگان معتقد بودند که مجتهدان می توانند در عصر امروز الگوی ما باشند و مانند مراجع تقلید اهل تشیع در موارد احکامی و مذهبی سخنرانی و نظریه دهند. این بر اساس همان وحدتی است که در نظر داشتند و عمل می کردند، مثلا ما می بینیم که برای یکدیگر نامه می نوشته اند و بزرگانی از اهل سنت هم در این راه حرکاتی انجام داده اند مبنی بر تقریب مذاهب، تا بتوانند با ایجاد حلقه ای میان مذاهب اسلامی آنها را در کنار یکدیگر قرار دهند.

ما ۴ مذهب در اهل سنت داریم و یک مذهب در اهل تشیع، شیخ محمد شلتوت (ره) می فرمودند که من بسیاری از موضوعات فقهی را که در کتب اهل تشیع هم وجود دارد آنها را می دیدم و مطابقت میدادم و بر اساس آن عمل می کردم.

دشمن از خلاءهای بین شیعه و سنی استفاده کرده و با جریاناتی مثل داعش و دیگر جریانات تندرو که هم در بین شیعیان و هم بین اهل سنت وجود دارند، برای تفرقه افکنی و جنگ بین مذاهب را راه انداخته اند، به نظر شما دشمن چه خلأی را دیده است؟

به نظر من نبودن وحدت در بین همه کشورهای اسلامی موجب رخنه شده است، اگر در کنفرانس وحدت اسلامی که در تهران به صورت سالیانه برگزار میگردد، کشورهای عربی-مسلمان بر اساس همان اساسنامه کنفرانس اسلامی و کشورهای عربی هم که آن اساسنامه را پذیرفته بودند، جزء به جزء به آن عمل می کردند، دشمن هرگز نمی توانست سوء استفاده کند. متأسفانه دشمن از مسائل جزئی ما استفاده کرده است و با این اختلافات فقهی کوچکی که داریم متجربه این شده است که دشمن سرمایه گذاری بکند و انسان های نادان و جاهل و متعصب را در داخل شبکه ها بیاورند و ذهن مردم را به سویی بکشاند که جامعه را دچار توهم و تشویش کند.

ما باید الگو باشیم و این الگو به عنوان منادی و سفیر تقریب بتواند اهداف متعالی خود را به کشورهای همسایه برساند.

نشریه مرکز بررسی‌های اسلامی

دوهفته‌نامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: **سیدهادی خسروشاهی**
سردبیر: **سید محمود خسروشاهی**

نشانی: قم / خیابان شهدا (صفائیه) / نبش ممتاز

تلفکس: ۰۱۴۲۳۳۷۷۴۴ صندوق پستی: ۱۳۶ چاپ: ولیعصر

سایت‌های مرکز

مرکز بررسی‌های اسلامی: www.iscq.ir

استاد خسروشاهی: www.khosroshahi.org

کلیه شروق: www.ketab.ir/shorough

پست الکترونیکی: besatonline@gmail.com

افتتاح کتابخانه حضرت فاطمه زهرا(س) در قم

کتابخانه و مرکز فرهنگی حضرت فاطمه زهرا(س) منطقه امامزاده ابراهیم(ع) قم افتتاح و مورد بهره‌برداری قرار گرفت. این مجموعه که از طرح‌های مصوب سفر رهبر معظم انقلاب اسلامی به استان قم بود با هزینه‌ای بالغ بر ۷۵ میلیارد ریال توسط اداره کل تبلیغات اسلامی استان قم احداث شد. کتابخانه و مرکز فرهنگی حضرت فاطمه زهرا (س) با زیربنای دو هزار ۶۴۳ متر مربع در چهار طبقه دارای فضای کتابخانه‌ای ویژه خواهران و برادران، فعالیت‌های فرهنگی، آموزشی و برگزاری همایش‌ها و نشست‌ها می‌باشد. امام جمعه قم در مراسم بهره‌برداری این مجموعه، گفت: به برکت پیروزی انقلاب اسلامی توجه به مسائل فرهنگی در مناطق محروم افزایش یافته است. حجت‌الاسلام والمسلمین سعیدی از بزرگ‌ترین کتابخانه و مرکز فرهنگی حضرت فاطمه زهرا(س) منطقه امامزاده ابراهیم(ع) اظهار کرد: رهبر معظم انقلاب اسلامی دو ویژگی مهم تدین و انقلابی‌بودن را در توصیف مردم منطقه‌های نیروگاه و امامزاده ابراهیم(ع) به کار بردند، چون در این مناطق باشخصیت‌ترین و ارزشمندترین افراد حضور دارند که از محرومیت تحمیلی و ناخواسته برخوردارند. وی افزود: البته به برکت انقلاب اسلامی توجه به مسائل فرهنگی افزایش یافته و بیشتر نظرها به مردم و مناطقی است که هم نیازمند مسائل فرهنگی هستند و هم از این برنامه‌ها استقبال می‌کنند.

مدیرکل تبلیغات اسلامی استان قم نیز در این مراسم، گفت: برای کاهش آسیب‌های اجتماعی باید مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی در مناطق آسیب‌خیز ایجاد شود. حجت‌الاسلام عباس اسکندری، کاهش آسیب‌های اجتماعی را یکی از دغدغه‌های جدی رهبر معظم انقلاب اسلامی و بزرگان نظام برشمرد و افزود: وجود آسیب‌ها و کجروی‌های اجتماعی در شان حکومت اسلامی و ولایی نیست.

اسکندری بر لزوم تغییر در بافت مناطق آسیب‌زا تاکید کرد و گفت: فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی در برخی مناطق آسیب‌زا مورد غفلت واقع شده و اگر با ایجاد مراکزهای فرهنگی، بافت این مناطق تغییر کند، آسیب‌های اجتماعی نیز به مرور زمان برچیده می‌شود. وی با بیان اینکه دشمنان جنگ تمام عیار و بی‌امان فرهنگی علیه جمهوری اسلامی ایران به راه انداخته‌اند، گفت: فرهنگ استکبار؛ بی‌بندوباری و ولنگاری است و برای مقابله با این فرهنگ نیاز به عناصر فرهنگی جهادی داریم. اسکندری بر لزوم مشارکت مردم در توسعه فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی تاکید کرد و گفت: کتابخانه و مرکز فرهنگی حضرت فاطمه زهرا(س) که به منظور محرومیت‌زدایی از محله امامزاده ابراهیم(ع) ساخته شده، ظرفیت خوبی برای مشارکت مردم در این فعالیت‌ها را فراهم کرده است. این مرکز در بلوار آیت‌الله کاشانی، ابتدای کوچه ۶۸، جنب مسجد حضرت فاطمه زهرا(س) ساخته شد.

حجت الاسلام والمسلمین طباطبایی:

می خواهند روضه‌ها را تعطیل کنند

خواب بگوید. او محدث بود. اما بعدها متأسفانه به دلایلی این‌ها با یکدیگر قاطی شدند و مبلغ و محدث و واعظ با هم یکی شدند.

آیا تحولات سیاسی و اجتماعی هم در زیاد شدن ایام عزاداری مؤثر بوده است؟

بله، به نظر من یکی از دلایلی که باعث زیاد شدن ایام عزاداری و این دهه‌ها شد، این است که روحانیت برای اینکه جلسات تبلیغاتی بیشتر شود و بتوانند در این جلسات حرف سیاسی بزنند و پیام‌های امام (ره) را برسانند جلسات را زیاد می‌کردند؛ چون در جای دیگر که نمی‌گذاشتند حرف زده شود و باید در این جلسات مسائل نهضت را تبیین می‌کردند. از اینجا رشد مداحان هم شروع شد. از سال ۴۲ و ۴۳ مداحان اضافه شدند. خیلی زیاد شدند. قبل از این خیلی کم داشتیم. بیشتر دعاخوان بودند که بعد مداح شدند و روضه می‌خواندند و جنگ که پیش آمد خیلی‌ها در جبهه‌ها شعر خواندند و مداحی کردند و این شد که می‌بینید. دعاخوان باید از مداح جدا باشد. مداح باید قصیده بخواند و قصیده بلد باشد و شعر را پخته باشد نه اینکه من در آوردی و از خودش بخواند. دعا خوان فقط باید دعاخوان باشد و ترجمه دعا بگوید نه چیز دیگر.

آیا می‌شود گفت که علاوه بر مسائل سیاسی، در توسعه ایام عزاداری، بحث‌های مالی هم مؤثر بوده و عده‌ای از مداحان و منبری‌ها برای پاکت ایام عزا را زیادتر کردند؟

من نمی‌خواهم کسی را متهم کنم ولی این مسئله بی‌نقش نبود.

مناسبت‌هایی مثل دهه عسکریه و محسنیه سندی دارند؟ در شهرهای مختلف مناسبت‌هایی به نام دهه محسنیه یا عسکریه وجود داشت؟

نه اینکه سندی نداشته باشند اصلاً نبوده است.

برخی از علما معتقدند که زیاد شدن ایام عزاداری خودش باعث بی‌اعتنایی مردم می‌شود.

اصلاً من گاهی به نظرم می‌رسد که شاید این کارها برای تعطیل کردن روضه‌ها است تا نهایتاً یک چیز دکوری از آن‌ها باقی بماند، حالا بسیاری نادانسته و شاید هم برخی دانسته به این کارها دست می‌زنند.

البته از طرفی عده‌ای هم معتقدند که این مناسبت‌ها و مراسم‌ها، شعائر است و باید حفظ شود و به رشد خلاق کمک می‌کند.

اینها همه در دراز مدت به ضرر اسلام است. در کوتاه مدت، راست می‌گویند شعائر است اما در دراز مدت خیر. آیندگان می‌گویند که چه آدم‌هایی بودند که بدون سند این کارها را کردند. با این کار مسائل اصلی را زیر سؤال می‌برند. کتاب‌ها را نگاه کنید، وقتی می‌خواهند مذمت کنند می‌گویند که اینها از اول این جور بودند و بعد در همه چیز تشکیک می‌کنند و همه چیز حتی صحیح‌ها را هم زیر سؤال می‌برند. اما این طور نیست و حتی بعضی از روضه‌هایی که در این جلسات خوانده می‌شود، دروغ هستند.

منبع: مجله «خیمه» شماره ۱۲۰ اسفند ۱۳۹۵

تا از این بناها را گفت آخر می‌سازم. یکی حسینیه و دیگری رضویه که در مشهد زیاد بود. ایشان زمان شهادت امام عسکری (ع) را هشت روز روضه می‌خواند. عابدزاده می‌خواست پول جمع کند و این ساختمان‌ها را بسازد و رونق دهد. به همین خاطر برای ایام شهادت ائمه (ع) چند روز، چند روز مراسم و روضه می‌گرفت. هفت روز، شش روز، یک هفته. یک زمان روضه‌هایی هم بود که اذان صبح شروع می‌شد و طلوع آفتاب هم تمام می‌شد. این به دلیل مخالفت‌های پهلوی بود. مردم برای اینکه گیر نیفتند، سحرها روضه می‌گرفتند و طلوع آفتاب روضه تمام می‌شد.

در تهران چطور بود؟

در تهران هم مناسبت ۷۵ روز مهم بود. ۹۵ روز را خیلی مختصر مثلاً در مدرسه مروی می‌گرفتند و اصلاً مردم کوچه و خیابان خبر نداشتند. از طرفی هم منبری‌های تهران غالباً از نجف می‌آمدند و زیاد نمی‌ماندند که چندین روز منبر برونند. مانند آیت‌الله وحید خراسانی. یکی از جلسات مهم تهران از قدیم هیئت لباس فروش‌ها بود که قبلاً شب‌های چهارشنبه برگزار می‌شد. آقای امامی کاشانی واعظ آنجا بود و بنده را هم دعوت می‌کردند و جلسه در خانه‌ها می‌چرخید. چون خانه‌ها پراکنده بود من پیشنهاد کردم که سه شنبه‌ها صبح برگزار شود که پذیرفتند. بعد همین مکانی که الان حسینیه لباس فروش‌ها است که ملک حاج محمد آقا قره‌گوزلو بود و دفتر کاسبی‌اش بود را گرفتند به عنوان جای ثابت روضه.

قدیم اصل ماجرا برای این بود که مردم بهره معرفتی ببرند نه اینکه فقط روضه باشد. سخنرانی بیشتر از روضه بود. زمانی که محمدرضا شاه قدرتی پیدا کرد، جشن‌ها زیاد شد و مثلاً در شیراز جشن می‌گرفتند و اینها اوضاع را خیلی خراب کرد و روضه خیلی کم شد به انزوا کشیده شد.

عموماً برای جلسات روضه از چه کسانی استفاده می‌شد؟ یعنی چه طیفی از روحانیت پای ثابت مجالس روضه بودند؟

قدیم یک واعظ داشتیم، یک محدث و یک مبلغ. اینها جایگاه‌شان روشن بود و معلوم بود که هر کدام چه می‌کنند. محدثین برتر و جلوتر از بقیه بودند. فقط حدیث می‌خواندند مانند شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح‌الجنان که منبرهایش از جلسات پرجمعیت آن زمان بود که در قم و مشهد و نجف منبر می‌رفت و حدیث می‌خواند. مثلاً اگر شیخ عباس می‌خواست تاریخ بگوید، به او اعتراض می‌کردند که تو محدث هستی نباید تاریخ بگویی، تاریخ را بگذار برای اهلش. همان زمان آقایی بود که به نام میرزا مسیح شاهچراغی. او مبلغ بود و تاریخ و قصه می‌گفت و خواب هم گاهی می‌گفت. آقای دیگری بود به نام شیخ مهدی واعظ. او واعظ بود هر چه که برای منقلب کردن مردم لازم بود می‌گفت. خواب‌ها و قصه‌ها و مار و عقرب و ... اینها طیف خاصی بودند و بسیار استادانه مردم را تحت تأثیر قرار می‌دادند. دل مردم را نرم می‌کردند و خیلی از لات و لوت‌ها پای منبر این‌ها می‌آمدند. اما امکان نداشت شیخ عباس قمی روی منبر یک

از صبح علی‌الطلوع تا پاسی از شب در دفتر به روی همه باز است. حجت‌الاسلام والمسلمین سید مهدی طباطبایی، روحانی مردمی است که پست و مقام‌های سیاسی که دور از دسترس نبود را کنار گذاشت و پای مسجد ایستاد و کل زمانش را وقف مردم و گرگ‌کشایی از مردم کرده است. خیلی‌ها به خاطر منبر او هر سه‌شنبه صبح به حسینیه لباس فروش‌های تهران می‌روند و شب‌های قدر، مسجدش را برای احیا انتخاب می‌کنند. این روزها کمی کسالت دارد و کلی دارو کنار دستش است، اما این فرصت را داد تا به عنوان کارشناس دین حرف‌هایش درباره موضوع دهه‌های عزاداری و مناسبت‌های جدید را بشنویم؛

شما بسیاری از نقاط ایران را دیده‌اید. رسم و سنت عزاداری برای حضرت فاطمه (س) در گذشته و در شهرهای مختلفی که شما دیده‌اید چگونه بود؟

در نجف ۹۵ و ۷۵ روز بعد از رحلت پیامبر(ص) را معمولاً پنج روز، پنج روز روضه می‌گرفتند. در نجف رسم بود که جلسات مذهبی، جلسه موعظه و تفسیر بود و گاهی هم گوینده‌ها به مناسبت ذکر مصیبت می‌کردند. در ایران هم آن طور که من از جوانی یادم هست این طور که الان برگزار می‌کنند، نبود. در مشهد گاهی سه روز روضه می‌خواندند؛ مثلاً مرحوم مدرس یزدی در خانه خودش سه روز و سه شب روضه می‌خواند. یا مرحوم شیخ کاظم دامغانی هم برای حضرت موسی بن جعفر(ع) یک شب و یک روز و برای فاطمه زهرا (س) سه شب برنامه داشت. البته در مشهد یک مقداری روضه‌ها بیشتر از شهرهای دیگر بود. من در نوجوانی به چهارالی پنج استان رفت و آمد داشتم. مثلاً در فرسنجان و کرمان معمولاً در روایت ۷۵ روز روضه می‌گرفتند. در یزد در طول سال روضه بود ولی نه به عنوان فاطمیه؛ اینکه دور هم بنشینند و قلیانی بکشند و چایی بخورند و موعظه بشنوند، جزء برکات زندگی‌شان بود. اسمش دهه فاطمیه و اینها نبود. اسم خاصی نداشت. اگر هم بود چهار، پنج روز به این مناسبت بود و بقیه‌اش روضه خانگی و سنتی خودشان بود. در کرمانشاه در روایت ۷۵ روز سه شب یا پنج شب برای حضرت فاطمه (س) مراسم بود. در شیراز هم به همین منوال بود. در شهر اصفهان هم که من کاملاً یادم هست مناسبت ۷۵ روز را می‌گرفتند و مناسبت ۹۵ روز هم علما در خانه‌شان روضه می‌گرفتند، آن هم سه روز و پنج روز.

اتفاقاً شهر شما مشهد یکی از جاهایی است که ایام عزاداری در آن طولانی‌تر و بیشتر است. شاید به خاطر وجود حرم حضرت امام رضا (ع) در این شهر برخی فکر می‌کنند که باید معمولاً در حال عزا و سوگ باشند.

در مشهد یک آقایی پیدا شد به نام حاج علی اصغر عابدزاده که ابتدا آخوند بود ولی لباسش را درآورد؛ پالتوی بلندی داشت و شالی بر سرش می‌بست و گاهی با آخوندها مخالفت می‌کرد. او تصمیم گرفت که چهارده بنا در مشهد بسازد؛ علویه، فاطمیه، حسیه و حسینیه و مهدیه و ... دو

تندیس سیدجمال الدین اسدآبادی با حضور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در اسدآباد رونمایی شد.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در این مراسم با بیان اینکه همدان همچون نگین می‌درخشد و وزارت ارشاد در جهت توسعه فرهنگی این استان هرآنچه توان داشته باشد بکار خواهد گرفت، افزود: خدمت به پایتخت تاریخ و تمدن کشور خدمت به فرهنگ غنی ایران زمین است.

رونمایی از تندیس سید جمال الدین اسدآبادی

اندیشه سید جمال حداکثر توان وزارت ارشاد را برای انتشار و گسترش تفکر سیدجمال بکار خواهیم گرفت.

گفتنی است؛ وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی پس از حضور در شهرستان اسدآباد برای شرکت در همایش سید جمال الدین اسدآبادی مورد استقبال مسئولان استان همدان قرار گرفت و سپس با حضور در گلزار شهدا به شهدای این شهر ادای احترام کرد.

سید رضا صالحی امیری از سید جمال الدین اسدآبادی به عنوان گفتمان فرهنگی و اجتماعی در جهان یاد کرد و افزود: این فیلسوف در دنیای اسلام تاریخ دیرینه دارد و چهره‌ای ماندگار در جهان اسلام است.

وی اظهار کرد: در بین نهضت‌های چندسده اخیر نهضت بیداری سید جمال بسیار مهم است و باید مورد توجه همه نخبگان و فرهیختگان قرارگیرد.

صالحی امیری خاطرنشان کرد: در حوزه توسعه